

عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس

فاطمه جان‌احمدی^۱

آرمین دخت امین^۲

چکیده: فاس یکی از مهمترین، متمایزترین و تأثیرگذارترین پایتخت‌ها در گستره‌ی تمدن اسلامی در مغرب الاقصی است که توسط ادریس بن ادریس بن عبدالله (۱۸۷-۲۱۳ق./ ۸۰۳-۸۲۸م) در میانه سال‌های ۱۹۲-۱۹۳ق. تأسیس گردید. میزان تأثیرگذاری فرهنگی و تمدنی فاس در مغرب الاقصی معلول عواملی چند از جمله مکان‌گزینی ژرفنگرانه و دقیق آن است. بر این اساس پژوهش پیش رو به بررسی علل و عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر این مکان‌گزینی می‌پردازد. پژوهش به این نتیجه دست یافت که عوامل بازدارنده و تهدیدآفرین سیاسی و جغرافیایی در درون و بیرون قلمرو حاکمیتی ادریس دوم او را برآن داشت که پایتخت خود را از شهر تا اندازه‌ای دور و غیرراهبردی و لیلی به عنوان مرکز سیاسی بربرهای اوره در نزدیکی قلمرو امویان اندلس به نقطه‌ای مرکزی در قلب مغرب الاقصی انتقال دهد. وی در این مکان‌گزینی موفق شد علاوه بر فاصله گرفتن از مرکز رؤسای جاه‌طلب قبیله اوره و استقرار در پایتختی مستقل با ساختار و ماهیتی جدید و نیز مصونیت نسبی در مقابل حملات احتمالی امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ق./ ۷۵۶-۱۰۳۱م)، با استقرار در میانی‌ترین نقطه مغرب الاقصی ضمن رصد مناطق مهم و استراتژیکی مغرب الاقصی و مغرب الاوسط و حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم (۱۶۱-۲۹۶ق./ ۷۷۸-۹۰۹م) و بنومدرار (۱۵۵-۳۶۶ق./ ۸۲۳-۹۷۷م)، بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس نیز نظارت داشته باشد. در این مکان‌گزینی برخورداری از موقعیت ممتاز تجاری و سوق‌الجیشی، موقعیت ممتاز زیست‌محیطی و نیز مسائل دفاعی برای دستیابی به پایتختی ماندگار و تأثیرگذار در نظر گرفته شده بود.

واژه‌های کلیدی: ادریسیان، پایتخت، عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی، فاس، مغرب الاقصی،

ولیلی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس F.janahmadi@modares.ac.ir

۲ دکترای تاریخ اسلام (نویسنده مسئول) amin228@ymail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۴ تاریخ تایید: ۹۷/۰۴/۰۹

Geographical and Political Factors Affecting Location of Idrisid Capital in Fes

Fateme Janahamadi¹
Armindokht Amin²

Abstract: Fes is one of the most important, most distinctive and most influential capitals in the Islamic civilization in al-Maghreb al-Aqsa, established by Idris-ibne-Idriss-ibne-Abdullah (803-828 AD) in the middle of the year 808-809 AD. The cultural and civilization influence level of Fes in al-Maghreb al-Aqsa is determined by some factors such as its deep and precise location. Accordingly, this research tries to examine the geographical and political factors influencing this location. The results of the research show that the political and geographical threats and deterrents inside and outside the sovereignty led Idris II to transfer his capital from the remote and non-strategic city “Walilay” as the political center of the barbarians of Urabeh near the realm of Umayyad of al-Andalus to the central place at the heart of al-Maghreb al-Aqsa. In this regard, he could find a relative security, in addition to getting away from the center of the ambitious chiefs of Urabeh tribal and settling in an independent capital with a new structure and nature against the possible attacks of Umayyads of al-Andalus (756-1031 AD). By deploying in the middle of al-Maghreb al-Aqsa observing important and strategic areas of al-Maghreb al-Aqsa and al-Maghreb al-Awsat, and movements of rival regimes such as Benurustam (778-909 AD) and Benuemedrar (823-977 AD), he was able to monitor parts of the Atlantic. In this location, enjoying a privileged position in commercial and strategic planning, a privileged environment and defensive issues were taken to achieve a lasting and influential capital.

Keywords: Idrisid, capital, effective factors in location, Fes, al-Maghreb al-Aqsa, Walilay

1 Associate professor of the Department of History at Tarbiyat Modarres University
F.janahmadi@modares.ac.ir
2 PhD History of Islam (corresponding author), amin228@ymail.com

مقدمه

مکان‌گزینی از نخستین و مهم‌ترین عوامل نقش‌آفرین در پایایی و تأثیرگذاری یک شهر یا پایتخت در هر تمدنی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که میان مکان‌گزینی یک شهر یا پایتخت و تأثیر و تأثرات تمدنی آن در طول تاریخ رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. در این زمینه شهرها و پایتخت‌هایی که در نقاط مرکزی‌تری واقع شده و از زیر ساخت‌های لازم راهبردی، زیستی و رفاهی ضروری برخوردارند به موازات توسعه بیشتر، تأثیرات تمدنی بیشتری را نسبت به شهرهای حاشیه‌ای و غیر مرکزی در فضای پیرامونی خود اعمال می‌نمایند. ظهور و گسترش اسلام و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل مسلمان و انقلاب شهرسازی ناشی از این رویداد به پیدایش و ایجاد کلان شهرها و پایتخت‌هایی در مشرق و مغرب قلمرو تمدن اسلامی منجر گردید که هر یک تأثیرات قابل توجهی را در اعتلای سطح فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های مفتوحه و ارتقای آن آفریدند. تا جایی که در برخی مناطق همچون شمال آفریقا تاسیس این شهرها و پایتخت‌ها در «تغییر مجرای تاریخ» این ناحیه و «فتح باب مرحله‌ای مهم از تاریخ»^۱ آن نقش مهمی را ایفا نمودند. به نظر می‌رسد که انتخاب مکان این شهرها و پایتخت‌ها تأثیر به‌سزایی در چنین نقش‌آفرینی تمدنی داشته است. بنابراین بررسی علل و عوامل مؤثر در مکان‌یابی این شهرها و پایتخت‌ها می‌تواند علاوه بر مهیاساختن زمینه‌های شناسایی هرچه بهتر این شهرها و پایتخت‌ها، دلایل چنین تأثیرگذاری عمیقی را نیز بیش از پیش تبیین نماید. بدیهی است در این بررسی‌ها باید تمامی عوامل درونی و بیرونی مؤثر در انتقال یک پایتخت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر مورد جستجو و کاوش قرار گیرد. فاس پایتخت ادریسیان علوی در مغرب الاقصی از بارزترین نمونه‌های این شهر پایتخت‌هاست. پایتختی که در میانه سالهای ۱۹۳-۱۹۲ ه.ق توسط ادریس بن ادریس بن عبدالله در مغرب الاقصی تاسیس^۲ و به دلیل برخورداری از شرایط راهبردی و جغرافیایی مطلوب و نیز در نتیجه نبوغ

۱ عبدالکریم غلاب (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، *قراءة جدیدة فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدیولت*، دارالغرب الاسلامی، الجزء الاول، ص ۲۸۸.

۲ درباره تاسیس شهر فاس و اینکه ادریس اول یا دوم مؤسس آن بوده اند مطالب بسیاری به رشته تحریر در آمده است برای مثال نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، *ادریسیان، یافته‌های جدید*، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، انتشارات باز، صص ۵۰-۵۱؛ محمدعلی چلونگر، عصمت برزگر (۱۳۹۴)، دولت ادریسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۲۳۵-۲۳۶. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی اگر به صورت یک شهر نیمه ساز و نیمه تاسیس وجود داشت اما قدر مسلم این است که این انتقال در دوره ادریس دوم صورت گرفت. تامل در نوشته‌های مورخان نشان می‌دهد که ادریس دوم برای انتخاب مکان پایتخت مورد نظر خود علاوه بر جستجوهای

حکمرانان ادیسی در اداره امور حکومتی، علاوه بر فراهم نمودن موجبات گسترش قلمرو و ایجاد ثبات و امنیت برای حکومت ادیسیان^۱، از همان آغاز پرشتاب گام در راه توسعه نهاد و به مرکزی برای جلب و جذب نخبگان مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی تبدیل شد. از این رو همواره در اعصار و قرون مختلف در ردیف شهرهای «کبار» مغرب‌الاقصى و پرجمعیت‌ترین آنها^۲ دانسته شده که نشان از تمایز آن در میان سایر شهرها و پایتخت‌های این ناحیه بوده است.^۳ منجم جغرافیدان نیمه قرن چهارم هجری فاس را شهری «کثیرة الخیرات»^۴ توصیف نموده و بروسوی مؤلف و جغرافیدان قرن دهم در مورد مردمان این شهر آورده است: «و أهل فاس مخصوصون بر فاهیه العیش»^۵ دیگر مورخان و پژوهشگران فاس را با عناوینی تامل‌برانگیز همچون «عاصمه سائر موریتانیا»^۶ «قصبه^۷ بلاد المغرب، بل و بلاد المشرق و الاندلس»^۸ «قبله گاه مشرقیان، مغربیان و اندلسیها»^۹ و یا «قبله گاه اندلس و مغرب و افریقیه»^{۱۰} ستوده‌اند. چنین القاب و عناوینی نشان از اهمیت، عمران و آبادانی و جاذبه این شهر نسبت به سایر شهرها در مشرق و مغرب تمدن اسلامی بوده است. عمران و آبادانی فاس تا اندازه‌ای نظر ابن خلدون مورخ شهیر قرن هشتم هجری را به خود جلب نمود که در هنگام مقایسه عمران و آبادانی شهرهای مغرب‌الاقصى و مغرب‌الاوسط، این شهر را نمونه کامل

شخصی تیم ارزیابی ویژه‌ای را به اطراف فرستاد (علی جزناتی آبی‌تا، جنی زهره‌الاس فی بناء مدینة فاس، تحقیق: عبدالوهاب بن منصور، الرباط، المطبعة الملكية، صص ۱۸-۱۹). براین اساس نمی‌توان پذیرفت که او در انتخاب پایتخت کاملاً به ادیسی اول تاسی نموده باشد.

- ۱ نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۲۴.
- ۲ خیرالدین تونسلی (۲۰۰۰م)، *أقوم المسالك فی معرفة أحوال الممالک*، ج ۲، تونس: المجمع التونسي للعلوم والآداب والفنون، ص ۷۷۵.
- ۳ تا جایی که در هنگام بررسی متون تاریخی و جغرافیایی در این باره می‌توان بروز گونه‌ای «انقلاب جمعیتی» را در این ناحیه مشاهده و درک و دریافت نمود که به‌نوبه خود در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این ناحیه مؤثر افتاده است.
- ۴ إسحاق بن حسین منجم (۱۴۰۸ق)، *آکام المرجان فی ذکر الملائن المشهورة فی کل مکان*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۱۰۲.
- ۵ محمد بن علی بروسوی (۴۲۷ق)، *أوضح المسالك إلى معرفة البلدان والممالک*، ج ۱، دار الغرب الاسلامی - بیروت: دار الغرب الاسلامی، ص ۴۸۹.
- ۶ حسن بن محمد بن الوزان الزیاتی (۲۰۰۵م)، *وصف افریقیا*، قاهره، مکتبه الاسدی، ص ۲۲۴.
- ۷ یکی از معانی قصبه پایتخت و مرکز است (زکریا بن محمد قزوینی (۱۳۷۳)، *آثار البلاد واخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص ۱۹۶، پاورقی ۱).
- ۸ *الاستبصار فی عجایب الامصار* (۱۹۸۶م)، مؤلف ناشناخته، محقق عبدالحمید سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافية، ص ۱۸۱.
- ۹ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.
- ۱۰ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۳۱، نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴.

عمران و آبادی در نواحی مذکور دانسته و عمران و آبادانی سایر مناطق را نسبت به این شهر مورد مقایسه قرار داده است. او در این ارزیابی وضعیت اقتصادی اصناف گوناگون شهرهای مناطق مذکور را با وضعیت اقتصادی هم‌تایان خود در فاس مورد مقایسه قرار داده و در این راستا حتی وضع گدایان و بینوایان فاس را نیز از وضع متکدیان سایر شهرها بهتر دانسته است.^۱ چنین تفاوت چشمگیر و وضعیت در خور توجه عمرانی و اقتصادی در کنار وجود دیگر مؤلفه‌های تمدنی در عصر ادریسیان سبب گردید تا برای نخستین بار پس از فتوحات اسلامی درخت تمدن مغرب الاقصی در این شهر جوانه زده به بار بنشیند. از این رو اندک زمانی پس از تاسیس به عنوان مرکزی برای پرورش «علم، فرهنگ، تعلیم و تذهیب تمدن اسلامی»^۲ و نیز به عنوان سرمشقی برای ایجاد و توسعه جغرافیایی و فرهنگی دیگر شهرهای این ناحیه و سایر نواحی شناخته و ضمن حفظ رنگ و بوی اصیل تمدنی خود حتی پس از گذشت هزار سال،^۳ به لحاظ تأثیرات علمی هم‌ردیف شهرهای مقدس مکه و مدینه^۴ دانسته شد. حال باید این پرسش را مطرح نمود که راز و رمز این عمران و آبادی و رفاه و تأثیرات همه‌جانبه علمی و فرهنگی این پایتخت در صفحه مغرب الاقصی در پس چه نکته‌ای نهفته است؟ از آنجا که «داده‌های ژئوپلیتیک» نقش به‌سزایی در نیروی حکومت‌ها یا ضعف آن^۵ و نیز اثربخشی تمدنی و فرهنگی شهرها و پایتخت‌ها ایفا می‌کنند، به نظر می‌رسد عوامل مؤثر در انتخاب مکان این پایتخت و شاخصه‌های جغرافیایی، زیست محیطی و راهبردی آن در ایجاد چنین وضعیت مطلوب و تأثیرگذار و به تبع آن در قضاوت‌ها و توصیفات مورخان و پژوهشگران بسیار کارآ و ثمر بخش بوده است. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی این پایتخت می‌تواند به نحو مؤثری در پاسخ به پرسش فوق مؤثر واقع گردد. موضوعی که با وجود پژوهش‌های در خور توجهی که تاکنون در مورد تاریخ حکومت ادریسیان به انجام رسیده است^۶ به صورت یک موضوع مجزا مورد بررسی واقع نشده و تنها به صورت پراکنده و

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۷۵ش)، مقدمه / ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۷۱۴-۷۱۵.

۲ عبدالکریم غلاب، همان، ص ۳۳۴، نیز نک: چلونگرو بزرگر، همان، صص ۲۲۳-۲۲۹.

۳ عبدالحمید سعد زغلول [بی‌تا]، تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبه والرسطمیین و بنی مدرار و الادارسة حتی قیام الفاطمیین، اسکندریه: منشأة معارف بالاسکندریه، ص ۳۲۱.

۴ محمدبن احمد ذهبی (۱۴۰۶ ق)، الأمصار ذوات الآثار، بیروت، دارالبشائر، صص ۵۲-۵۳.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۷.

۶ در این باره می‌توان به آثاری همچون دولت ادریسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نوشته محمد علی

جزئی در خلال سایر پژوهشها به این مسئله اشاراتی شده است. در این مورد باید خاطر نشان ساخت که با آنکه در بیشتر این پژوهشها با تکیه بر گزارشهای ابن ابی زرع، جزنانی و دیگر مورخان به عدم گنجایش و لیلی پایتخت نخست ادریسیان به عنوان عامل اصلی انتقال از این شهر به فاس اشاره شده است اما برخی پژوهشگران مسئله افزایش جمعیت در و لیلی و عدم گنجایش این شهر به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان به فاس را نپذیرفته و این انتقال را حاصل تلاش ادریس دوم در جهت رهایی از نفوذ قبیله اوربه دانسته اند.^۱ برخی دیگر به مقابله با نیروی بنی رستم در مغرب الاوسط به عنوان عامل اصلی انتقال پایتخت ادریسیان از و لیلی به فاس نگریسته اند. آگاه نیز آن را پیروی از رسم «بنیانگذاران حکومت‌های مستقل در سرزمین مغرب پس از بیعت در ساختن پایتخت جدید» و اقدامی «واجب» در جهت مستحکم کردن نظام حکومتی ادریس اول تلقی نموده‌اند.^۲ اما به راستی عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادریسیان از و لیلی به فاس چه بوده است؟ آیا می‌توان عواملی چون افزایش جمعیت در و لیلی و عدم گنجایش آن، رهایی از قید و بند قبیله اوربه، مقابله با نیروی بنورستم در مغرب الاوسط و یا پیروی از راه و رسم دیگر حاکمان مسلمان را به عنوان تنها عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس در نظر گرفت؟ یا به غیر از عوامل مذکور عواملی دیگر در این مکان‌گزینی و جابجایی پایتخت دخیل بوده‌اند؟ براین اساس مسئله پژوهش پیش‌رو بررسی عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر انتقال پایتخت ادریسیان از و لیلی

چلونگر و عصمت برزگر؛ ادریسیان، یافته‌های جدید نوشته محمود اسماعیل؛ فاس شهر اسلام (تیتوس بوركهارت (۱۳۸۹)، فاس شهر اسلام، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران)؛ الطرابلسی، مصطفی بعیو (۱۳۶۷)، فاس عاصمة الادارسة، در: الرسالة، العدد ۷۶۰؛ صالح محمد فیاض ابودیاک (۱۴۱۰)، الدولة الادریسیة الهاشمیة و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب فی عهدی الامامین ادریس الاول و ادریس الثانی، المورخ العربی، العدد ۴۳؛ عبده بدوی (۱۳۸۲)، ممالک اسلامیة قدیمة: الادارسة، منبر الاسلام، السنة العشرون؛ لمیاء عز الدین مصطفی (۱۹۹۱)، قیام دولة الادارسة فی المغرب الاقصى ۲۱۳ق. ۸۲۸م - ۱۷۲ق. ۷۸۹م، التریبیه و العلم، العدد ۱۰) و یا پژوهش‌های کلی‌تر در رابطه با تاریخ مغرب اسلامی همچون، حسین مونس (۱۳۸۴)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی؛ عبدالله ناصری طاهری (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ قراءه جدیدیه فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات تألیف عبدالکریم غلاب (۱۴۲۶ق. ۲۰۵۰م) و یا تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبه والارستمیین و بنی مدرار و الادارسة حتی قیام الفاطمیین نوشته سعد زغلول عبدالحمید اشاره نمود.

۱ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۲۳۷؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶ و اشاره او به نظر جوتیه در این باره.

۳ همو (۱۳۸۳)، همان منبع، صص ۴۹-۵۰.

به فاس است. لذا در این پژوهش بر آنیم که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی و جغرافیایی به مجموع عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس دست یابیم.

بررسی علل و عوامل جغرافیایی - سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس افزایش جمعیت در ولیلی

همانگونه که می‌دانیم پس از ترور ادريس اول بنیانگذار سلسله ادریسیان، ادريس دوم با درایت راشد غلام ادريس اول و همکاری سایر بربرها به تخت نشست. پس از به تخت نشستن وی در سال ۱۸۸ق، گروه‌های زیادی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به درگاه او روانه شده با او بیعت نمودند^۱ تا جایی که سال ۱۸۹ق. در تاریخ ادریسیان به عنوان «عام الوفود» نامیده شد.^۲ بسیاری از مورخان پس از بیان خبر به تخت نشستن ادريس دوم و اقبال بیعت‌کنندگان از او، مشکلات ناشی از افزایش جمعیت در ولیلی و کوچک بودن این شهر را^۳ به‌عنوان عامل مؤثر در انتقال از این شهر توسط ادريس دوم و انتخاب فاس به پایتختی دانسته‌اند. به گونه‌ای که در هنگام بررسی عوامل انتقال پایتخت ادریسیان به فاس در منابع تاریخی عدم گنجایش این شهر، ناشی از افزایش جمعیت و نیز گسترش نظام اداری در آن نخستین و یا تنها عاملی است که از سوی مورخان به‌روشنی بیان گردیده است. برای مثال جزنانی پس از بیان رویکرد اعراب افریقیه و اندلس به سوی ادريس دوم و استقبال شایان وی از آنان، در این باره می‌نویسد: «هنگامی که ادريس مشاهده نمود که امر حکومت بر او راست شد و فرمانروایی و حوزه اقتدارش بزرگ و تعداد بندگان او افزون گردید و شهر ولیلی بر آنان تنگ شد، تصمیم بر انتقال از آن گرفت و بر آن شد که شهری برای سکونت خود بنا نهد تا او و سپاهیان ویژه و صاحب‌جاهان با قدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند».^۴ ابن‌خلدون نیز در این باره می‌نویسد: «چون شمار حواشی دولت و یاران او فزونی گرفت،

۱ علی بن محمد بن احمد فاسی ابن ابی زرع (۱۹۹۹م)، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس*، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية، ص ۲۹، جزنانی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۲ احمد بن محمد بن قاضی المکناسی (۱۹۷۳م)، *جدوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینة فاس*، رباط: دار المنصور، القسم الاول، ص ۲۷؛ به نقل از چلونگر و برزگر، همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۳ ابن ابی زرع، همان، ص ۲۹.

۴ جزنانی، همان، ص ۱۸.

ولیلی را گنجای آنان نبود، درصدد برآمد که در جای دیگر شهر دیگری بنا کند.^۱ در این خصوص اشاره به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه منابع درهنگام معرفی ولیلی به عنوان مرکز جمعیتی و سیاسی بربرهای اوربه، از آن به‌عنوان مرکزی مهم در قله کوه زرهون^۲ که از همان ابتدا و پیش از ورود ادریس اول از جمعیت زیادی برخوردار بود یاد کرده‌اند. دوم اینکه پس از ورود ادریس به این شهر قدیمی و آغاز دعوت وی جمعیت بیشتری به این شهر روی آوردند.^۳ چنین گزاره‌هایی به درستی نشان می‌دهند که روند افزایش جمعیت در ولیلی از همان آغاز تشکیل حکومت و انتخاب این شهر به پایتختی توسط ادریس اول آغاز شده بود.^۴ بدیهی است که با گذشت زمان و به ویژه آغاز روند مهاجرت گروه‌هایی از بربرها و دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به این شهر قدیمی و نه چندان بزرگ^۵ و نیز افزایش «شمار حواشی دولت» ادریس دوم در نتیجه اقدام او در انتصاب وزرا، قضات و کاتبان^۶ و «کارمندان دولتی»^۷ در دستگاه حکومتی‌اش، افزایش جمعیت در آن نمود بیشتری به‌خود گرفت. در نتیجه شهر ولیلی «بر آنان تنگ شد»^۸ و این مسئله ادریس دوم را برآن داشت که به فکر ایجاد مرکزی جدید برای اداره حکومت توسعه یافته خود باشد. براین اساس می‌توان پذیرفت که انتقال به مرکزی وسیع‌تر از جمله ضرورت‌های گسترش حکومت ادریسیان و لزوم سازماندهی به جمعیتی در حال افزایش و حکومتی در حال توسعه به شمار می‌رفت.^۹ از این رو می‌توان «مشکلات مدیریت بهینه پایتخت»^{۱۰} در دوره ادریس دوم را به عنوان عاملی

- ۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، [بی‌جا]، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳، ص ۱۷.
- ۲ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ۲۹۵.
- ۳ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۹۶؛ نیز نک: یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۱۴۰؛ صفی‌الدین عبدالمومن ابن‌عبدالحق بغدادی (۱۴۱۲ق)، *مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، مصحح بجاوی، علی محمد، ج ۲، بیروت: دارالجمیل، ص ۶۶۵.
- ۴ به دلیل «کارکردهای جذبی و کششی پایتخت»ها (نک: زهرا احمدی پور، علی ولی قلی‌زاده (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران*، مشهد: پاپلی، ص ۳۴.
- ۵ با مساحت چهل هکتار (جزناتی، همان، ص ۱۲، پاورقی ۳۱)، نیز نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، صص ۲۹۵-۲۹۶ و نیز همو، همان منبع، ص ۲۹۶، پاورقی شماره ۲۵۸.
- ۶ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.
- ۷ حسین قره چانلو (۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۳۴۰.
- ۸ جزناتی، همان، ص ۱۸.
- ۹ برای دیدن نقش افزایش جمعیت و رابطه آن با بهره‌برداری انسان از محیط و شهرنشینی انسان‌ها نک: یوسف مجیدزاده (۱۳۹۲)، *آغاز شهرنشینی در ایران*، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳، ص ۹.
- ۱۰ افزایش جمعیت و مشکلات مدیریتی ناشی از آن همواره از عوامل مهم تغییر پایتخت‌ها به شمار می‌رود (برای دیدن نقش

مهم در انتقال پایتخت ادریسیان در نظر گرفت. با این حال در اینجا با این پرسش مواجه خواهیم شد که آیا افزایش جمعیت در ولیلی تنها عامل مؤثر در انتقال پایتخت از این شهر به فاس بوده است؟ در صورتی که پاسخ به سوال فوق مثبت باشد، باید پذیرفت که موقعیت شهر ولیلی به گونه‌ای بود که دیگر ظرفیت افزایش مساحت و توسعه را نداشت. در حالی که با بررسی نظرات پژوهشگرانی که ویرانه‌های برجای مانده از این شهر را مورد بررسی و کاوش قرار داده‌اند در خواهیم یافت که: «ان مکان‌المدینه لایمنع من اتساعها»^۱. بر این اساس عدم گنجایش و یا کوچکی شهر ولیلی نمی‌توانست تنها دلیل ادریس دوم در انتقال پایتخت خود به فاس بوده باشد. در نتیجه باید بیش از پیش به دنبال یافتن دیگر عوامل مؤثر در انتقال پایتخت ادریسیان از ولیلی به فاس جستجو نمود. با بررسی بیشتر در گزارش‌های منابع، چنین به نظر می‌رسد که دل‌مشغولی‌ها و مشکلات ادریس دوم در داخل و خارج قلمرو حکومتی خود - ناشی از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی ولیلی - در این مسئله نقش مهمی را ایفا می‌نمود که در ذیل به آن اشاره خواهد گردید:

الف. عامل درونی: تعلق جغرافیایی شهر ولیلی به بربرهای اوربه

نخستین ویژگی ژئوپلیتیکی ولیلی در این زمینه که سبب ایجاد مشکلاتی برای ادریس دوم در درون قلمرو حاکمیتی خود می‌گردید، وابستگی این شهر به قبیله اوربه به‌عنوان کانون سیاسی بربرهای این قبیله بود. بربرهایی که با توجه به برخورداری از شاخصه‌هایی چون هویت قبیله‌ای^۲، جمعیت انبوه^۳، سنت خانوادگی و مساوات‌گرا^۴، نارضایتی شدید از عنصر عرب در جریان فتوحات^۵ و نیز کشمکش‌ها و تضادهای قومی شدید با دیگر قبایل در مغرب‌الاقصى^۶ از

۱ این عامل در جابه جایی و انتقال پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۴.

۲ ترجمه «جایگاه و موضع شهر از بسط و گسترش آن ممانعت نمی‌کرد». سعد زغلول، همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳ با توجه به اینکه بر اساس نظر پژوهشگران میل به سیادت و برتری و کسب منفعت از مشخصه‌های جوامع قبیله‌ای است و این ویژگی قبایل را به جامعه‌ای «اعتباری» تبدیل می‌نماید که همواره «با شرایط متغیر محیط در حال تغییر و دگرگونی» اند. تا جایی که در این باره می‌نویسند: «جوامع قبیله‌ای جوامع اعتباری‌اند و هویت قبیله نیز میان هویت قومی یا ملی هویتی اعتباری است که پیوسته با تغییرهای تازه از سنت و تاریخ که خود به دگرگونی شرایط حاکم مرتبط است تغییر می‌یابد» (اشاره ای تفصیلی به این مبحث: لویس بک (۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران نامه، ش ۵۲، صص ۵۲۴-۵۲۷.

۴ نک: ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۵ لویس بک، همان، ص ۵۵۱.

۶ «به علت عدم برخورداری از غنایم در مقایسه با اعراب». الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰.

۷ نک: حجت الله جودکی (۱۳۷۶)، نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، نامه پژوهش فرهنگی، ش ۴، ص ۱۲۵.

جمله ترس از نیروی زندقه بر غواطه در ریف تامسنا،^۱ به ویژه پس از تشکیل حکومت عباسی برای نیل به اهداف سیاسی خویش «حاضر به پیوستن به هر نیروی خروج کننده بر خلافت عباسی بودند؛ خواه این نیرو از خوارج باشد خواه از شیعه».^۲ بر این اساس و با توجه به نظر پژوهشگران آنها پیش از عزیمت ادريس بن عبدالله به ولیلی و مساعدت با او در تشکیل حکومت «به عنوان عصیبت تشکیل دهنده حکومت ادريسيان»،^۳ به رویای رسیدن به «پایگاههای»^۴ در خور توجه سیاسی و اجتماعی تجربیات گوناگونی را پشت سر نهاده بودند. برای مثال بربرهای اوربه نیز تا مدت‌ها پیش از عزیمت ادريس اول به مغرب الاقصی و همکاری با وی در تشکیل حکومت ادريسيان و در هنگام گسترش مذهب اعتزال در مغرب الاقصی به دلیل چشمداشت به احراز مناصب والا به این مذهب گرویده بودند.^۵ مورد دیگر اینکه اسحاق بن محمد اوربی درست یکسال پیش از ورود ادريس اول به مغرب الاقصی و پیوستن به دعوت وی، در یکی از قیام‌های جانشینی مربوط به حکومت خوارج بنورستم در مغرب الاوسط شرکت فعال داشت^۶ که نشان از تقلاي این بربرها برای به دست آوردن جایگاه در خور توجهی در مناطق مذکور است. در خصوص موضوع اصلی مورد بحث ما در این قسمت یعنی تشکیل حکومت ادريسيان و نقش بربرها در این حکومت باید دو مرحله را مد نظر داشت. مرحله نخست مرحله تشکیل حکومت توسط ادريس اول و سپس ادامه آن توسط بربرها تا به تخت نشستن ادريس دوم. همانطور که می‌دانیم اسحاق بن محمد اوربی در آن زمان ریاست بربرهای اوربه را بر عهده داشت. قبیله‌ای که در هنگام عزیمت ادريس بن عبدالله به مغرب الاقصی به یاری او شتافت و با حمایت از ادريس اول و پناه دادن به او

۱ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲ رضا کردی (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده اول و دوم هجری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران:

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، صص ۸۴-۸۶.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸.

۴ ابن خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۵ ابن خلدون (۱۳۸۳)، همان، ص ۴۱. این مسئله نشان می‌دهد که برای این بربرها انگیزه‌ها و مطامع سیاسی به قدری حائز اهمیت بود که حتی گروه آنان به مذهب را دستمایه خود قرار می‌داد (برای نمونه نک: ابن خلدون (۱۳۸۳)، همان، ص ۸۱).

۶ محمد عیسی حریری (۱۴۰۸ ق)، الدولة الرستمية بالمغرب الاسلامی، حضارتهم وعلاقاتها الخارجية بالمغرب والاندلس (۱۶۰-۲۹۶ ق)، کویت: دارالقلم، ص ۱۲۳. یکی از نویسندگان در این باره عقیده دارد استقلال طلبی بربرها در سده اول و دوم هجری در شمال آفریقا و مقاومت و عدم انقیاد آنان در برابر والیان خلفا و تشکیل حکومت‌ها و شبه حکومت‌هایی از قبیل کسبیله، کاهنه، هواره، ورفجومه، برغواطه، مکناسه و ... همگی به عنوان شواهدی آشکار برای تلاش آن‌ها در به دست آوردن سیادت و برتری بوده است (کردی، همان، صص ۸۴-۸۶).

نقش مهمی را در تشکیل این حکومت ایفا نمود. با نظر به سابقه تاریخی آنان در رابطه با تکاپو در جهت کسب جاهت و ریاست در مغرب الاقصی و همچنین استناد به نوشته‌های ابن‌خلدون به این نتیجه خواهیم رسید که بربرهای اوربه از همان ابتدا به پشتوانه «یاری و مساعدتی» که در امر تشکیل حکومت نسبت به ادریس اول روا داشته بودند «خواهان رسیدن به پایگاه و مقامات کشوری مانند وزارت یا فرماندهی سپاه یا مرزبانی»^۱ بودند. شاید به همین علت بود که از ابتدای تشکیل حکومت ادریسیان علاوه بر همکاری با ادریس اول در امر تشکیل حکومت علاقمند به انتخاب ولیلی به عنوان پایتخت این حکومت بودند^۲ تا به صورت هر چه بهتر در مرکز قدرت سیاسی حکومت قرار گیرند^۳ و با استقرار پایتخت در مرکز متعلق به خود بتوانند به اهداف سیاسی و برتری‌جویی‌های خود در میان دیگر قبایل دست یابند. تا جایی که می‌بینیم پس از بنای فاس توسط ادریس دوم در پی تخریب آن بودند و شبانه به تخریب هر آنچه که در روز ساخته می‌شد می‌پرداختند^۴. به نظر می‌رسد که ادریس اول نیز در همان دوره کوتاه حکمرانی خود نسبت به دخالت‌های این قبیله در امور حکومتی خود آگاه شده بود؛ زیرا بر اساس نوشته‌های پژوهشگران وی برای کاستن از نفوذ قبیله اوربه به اقداماتی از قبیل «کمک گرفتن از قبایل زناته»^۵ و تاسیس شهر فاس «به عنوان پایتخت جدید» خود دست زد تا آن را جایگزین ولیلی نماید.^۶ گزارشی از ابن‌ابی زرع مبنی بر تحلیل علت نزدیک شدن بیش از اندازه شماخ به ادریس اول به دلیل جهالت بربرها و «طبیعت جفاکار» اهل مغرب و عدم برخورداری ادریس اول از دوستی نزدیک در میان آنان تا حدودی می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از انحصارطلبی‌های این‌دسته در دوره ادریس اول و نارضایتی او از این مسئله تلقی گردد.^۷ در مورد دوره ادریس دوم نیز اشاره او به «جهل اهل

۱ ابن‌خلدون (۱۳۷۵)، همان، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۲ نک: مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳ همانگونه که یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد: «آنان خواستار قرار گرفتن در ستون اصلی حکومت این دولت و خواهان رسیدن به همان جایگاه رفیعی بودند که ایرانیان در عصر اول حکومت عباسیان از آن خویش نمودند» (الطرابلسی، همان، ص ۱۱۰).

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۵. این امر علاقه بربرهای اوربه به ادامه استقرار پایتخت ادریسیان در مرکز سیاسی خود و عدم تمایل آنان به انتقال این پایتخت به مرکزی دیگر را برای ما مشخص می‌کند.

۵ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۰۸، صص ۵۰-۵۲.

۶ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۵۰-۵۱؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۲.

۷ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۲. اگر چه به دلیل استقبال بی‌شائبه بربرها از ادریس اول و یاری همه جانبه او در امر تشکیل حکومت نمی‌توان تمامی این گزارش را به‌عنوان گزارشی صحیح تلقی نمود.

مغرب^۱ یکی از اهداف ادريس دوم از استقبال از اعراب افريقيه و اندلس و استفاده او از «آگاهی»ها و مهارت‌های این اعراب^۲ را که از سطح تمدنی بسیار بالاتری نسبت به بربرها برخوردار بودند، بیش از پیش برای ما روشن خواهد نمود. اما این مسئله تنها یکی از اهداف ادريس دوم از استقبال از این اعراب را تشکیل می‌داد. توجه به چگونگی روند ادامه حکومت ادريسيان پس از ترور ادريس اول نشان می‌دهد که بربرهای اوربه از این زمان تا آغاز حکومت ادريس دوم با توجه به عواملی چون نبود حاکمی مستقل از دودمان ادريسي^۳ و کودکی و کم سن و سال بودن ادريس دوم و نیز با اتکا به پیوستگی خونی و نژادی با کنزه مادر او^۴ «زمام ملک را به دست گرفته» در طی این سال‌ها به اداره امور حکومت ادريسي می‌پرداختند.^۵ بنابراین، این مسئله که به طور کلی خود را صاحب اختیار اداره امور حکومتی بدانند و بر این اساس پس از به تخت نشستن ادريس دوم همچنان به یک‌تازي‌های خود در امور حکومت ادامه دهند، امری قابل قبول بوده و نمی‌تواند به دور از واقعیت تلقی شود. شاید به همین دلیل بوده است که مورخان در گزارش‌های خود در مرحله نخست از «غربت»^۶ و «تنهایی»^۷ ادريس دوم در میان این بربرها پیش از ورود اعراب به درگاه او و از «راست شدن

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۲.

۲ یکی از دلایل استقبال ادريس دوم از این اعراب «بهره گرفتن از آگاهی»های آنان در عمران و آبادی دولت خود بود (چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۸۳).

۳ زمام امور حکومت ادريسي پس از قتل ادريس اول و پیش از حکومت مستقلانه ادريس دوم ابتدا در دست راشد غلام ادريس و پس از وی در دست ابوخلد یزیدبن‌الیاس العبدی و پس از آن در دست امرای بربر قرار داشت (ابن‌خلدون (۱۲۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۱۶).

۴ کنزه همسر ادريس اول از بربرها بود (جزناتی، همان، ص ۱۵) و برخی پژوهشگران او را دختر اسحاق بن محمد بن عبدالحمید الاوربی دانسته‌اند (نک: صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۷). میزان دخالت منسوبان کنزه در امور حکومت ادريسيان از آنجا بر ما روشن می‌شود که ابن‌خلدون «مرگ» کنزه در سال ۲۱۳ ق را «از عوامل قدرت» حاکم ادريسي وقت «محمد بن ادريس» دانسته است (ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۱۷).

۵ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۶.

۶ احمد بن خالد الناصری سلوی (۲۰۱م)، الاستقصاء لخبار دول مغرب الاقصی، تحقیق و تعلیق احمد ناصری، ج ۱، [بی‌جا]: الدار البيضاء، صص ۷۲-۷۳.

۷ «تنهایی»ای که می‌توان از آن به عنوان تنهایی حاکمیتی و عدم استقلال در تصمیم‌گیری‌های حاکم ادريسي تعبیر نمود. در غیر این صورت ما نیز همچون پژوهشگرانی چون محمود اسماعیل، حسین مونس و یا عبدالکریم غلاب نمی‌توانیم گزارش مورخان مبنی بر تنهایی ادريس دوم را بر اساس معنای ظاهری آن بپذیریم؛ زیرا می‌دانیم که ادريس دوم از سوی مادر به بربرها منتسب بود و نمی‌توانست در میان خویشاوندان مادری که از بدو تولد با آنان زیسته بود احساس تنهایی و غریبی داشته باشد. بلکه می‌بایست این سخن مورخان را اینگونه تعبیر نمود که او در میان دریایی از بربر و دخالت‌های آنان آنچنان که دوست داشت نمی‌توانست اقتدار حاکمیتی خود را به اجرا در آورد و چه بسا در موارد متعدد با مخالفت‌ها و اقدامات

حکومت بر او» و «نیرومند شدن دولت او»^۱ پس از ورود این دسته سخن می‌گویند. تحولی که پژوهشگران آن را حاصل ایجاد موازنه میان اعراب و بربرها^۲ توسط ادريس دوم دانسته‌اند. در این مرحله این سوال پیش خواهد آمد که روند ایجاد این موازنه چگونه بود و چه رابطه‌ای میان آن با انتقال پایتخت ادریسیان وجود داشت؟ اگرچه مورخان در هنگام بیان رویدادهای مربوط به ورود دسته‌جاتی از اعراب افریقیه و اندلس به درگاه ادريس دوم و واکنش‌ها و اقدامات وی پس از این رویکرد تنها به ذکر چند جمله خبری بسیار کوتاه و مشابه اکثفا نموده‌اند، با این حال روند ایجاد این موازنه به صورت گام به گام و تدریجی در نوشته‌های آنان به روشنی مشهود است. این روند تدریجی و گام به گام که نشان از «تغییر در رویکردها و سیاست‌ها»^۳ ی ادريس دوم در اداره امور حکومتی خود دارد و از عوامل مؤثر در انتقال پایتخت از ولیلی به فاس بوده است، به ترتیب به صورت اعتماد ادريس دوم به این اعراب و استقبال از آنان از سوی وی، اعطای بذل و بخشش‌های فراوان به آنان، برتری دادن آنها به بربرها و جایگزین نمودن این دسته «به جای» بربرها به عنوان نیروهای نزدیک به خود، سپردن مقامات کلیدی و مهم همچون وزارت و قضاوت _ از اساسی ترین مناصب نظام اداری هر حکومت _ به آنان^۴ و در نهایت به صورت انتقال از مرکز سیاسی بربرهای اوربه و ایجاد پایتختی مستقل نمایان گردیده است. اقداماتی که نشان می‌دهد که ادريس دوم در جستجوی راهی برای بیرون آوردن قدرت از دست سران قبایل بربر و انحصار بیشتر قدرت

مداخله جویانه بربرها مواجه می‌شد. به عبارت دیگر او به لحاظ حاکمیتی در میان اوامر و نواهی جماعت انبوه بربرها در تنهایی به سر می‌برد (برای دیدن نظرات پژوهشگران فوق در این باره نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ حسین مونس، همان، ج ۱، ص ۳۷۹؛ عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، ص ۳۰۰). همانگونه که در جای جای این پژوهش اشاره گردید هدف ادريس دوم از این مسئله استفاده از علم و تجربیات کارآمد این دسته از اعراب در امور حکومتی و برقراری موازنه جهت ایجاد تعادلی در امور حکومتی خود در راستای محدود کردن کر و فر بربرهای اوربه در امور این حکومت و افزایش قدرت خود بود و این مسئله به معنی کنار گذاشتن و پشت کردن به بربرها نبود. همانگونه که عبدالکریم غلاب می‌نویسد علی رغم اعتماد ادريس دوم به این دسته برای استفاده در امور دولتی و به حرکت در آمدن هر چه بهتر چرخ حکومت ادریسی و استفاده از فرهنگ و علم آنان، ماهیت دولت ادریسیان همچنان به صورت قبیله‌ای و متشکل از بربرها باقی ماند (نک: عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، صص ۲۳۸-۳۲۹).

۱ ابن ابی‌زرع، همان، ص ۲۹، ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزناتی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۴؛ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۶۸.

۳ برای دیدن نقش این عامل در جابجایی مکان پایتخت نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.

۴ جزناتی، همان، ص ۱۸.

۵ (ابن ابی‌زرع، همان، ص ۲۹)، اقدامی که پس از انتقال پایتخت به فاس همچنان ادامه یافت و پژوهشگران آن را به «تعریب دولت ادريس دوم» تعبیر نموده اند (نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۲۲۵؛ سعد زغلول، همان، ج ۲، صص ۴۴۱-۴۴۲).

در دست خود بوده و در نهایت امر به نیرومندی حاکمیتی او در میان بربرها منجر گردیده است.^۱ ابن ابی زرع در مورد واکنش ادريس دوم نسبت به ورود اعراب به بارگاه خود اینچنین می‌نویسد: «پس ادريس از وفد^۲ آنان خوشحال شد و تقاضاهای آنان را به آنان بخشید و آنان را به خود نزدیک نمود و جایگاه و مرتبه آنان را بلند کرد و آنان را پیش از بربرها ملتزمین رکاب خود قرار داد پس توسط آنان نیرومند گردید زیرا او در میان بربرها تنها بود و هیچ عربی با او نبود پس عمیربن مصعب ازدی را به وزارت برگزید ... و از میان آنان عامر بن محمد بن سعید قیسی از قیس غیلان را به قضاوت منصوب نمود...».^۳ همانگونه که در پیش اشاره شد بررسی مرحله به مرحله گزارش کوتاه مورخان در این باره نشان می‌دهد که تمایل ادريس دوم «برای رهایی از نفوذ وسلطه قبیله اوربه» و یا «برقراری توازن میان اعراب و بربرها» آنچنان که پژوهشگران به این مسئله اشاره نموده‌اند^۴ در ابتدا به صورت نزدیک کردن اعراب به خود و اعطای مناصب مهم به آنان و در نهایت به صورت تصمیم او مبنی بر گسستن پیوند سزرمینی پایتخت حکومت خود از مرکز سیاسی قبیله اوربه و انتقال به مرکزی جدید متجلی شده است.^۵ ابن ابی زرع پس از اشاره به استقبال ادريس دوم از اعراب و انتخاب آنان به عنوان «ملتزمین رکاب خود» می‌نویسد: «بر آن شد که برای خود شهری بنا

۱ نگاهی به ویژگی‌های شخصیتی و نیز توانایی‌های بالقوه ادريس دوم چون رشد عقلانی و فصاحت و بلاغت در خورتوجه در کنار آموزش‌هایی که در دوران طفولیت درباره اصول سیاست‌مداری به ویژه در زمینه آشنایی با امثال و حکم و کتاب‌های سیرالملوک و سیاست‌نامه‌های اعراب دیده بود نشان می‌دهد که به راستی ادريس دوم این قابلیت را داشته که بتواند چنین تصمیم مهمی را اتخاذ نماید (در مورد ویژگی‌های اخلاقی و نحوه آموزش او توسط راشد نک: ابن ابی زرع، همان، صص ۱۲-۱۳؛ جزنایی، همان، صص ۱۵-۱۶).

۲ به معنی فرستادگان، رسولان، هیات اعزامی. عبدالنبی قییم (۱۳۸۴)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ص ۱۲۱۰، ذیل واژه وفد.

۳ ابن ابی زرع، همان، ص ۲۹، ابن خلدون (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ نیز نک: جزنایی، همان، صص ۱۷-۱۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵۰، صص ۶۴-۶۵، ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۶۸؛ نیز نک: چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۸۳.

۵ ادريس دوم حتی پس از بنای شهر فاس و انتقال به این پایتخت نیز به همراه دستگاه اداری اش در عده اندلسی‌ها ساکن شد (محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷؛ ابن ابی زرع، همان، ص ۲۶) در حالیکه بربرها در عده قرویین سکونت یافتند. اگرچه محمود اسماعیل دلیل این اقدام را «ترس» ادريس دوم از بربرها دانسته است (نک: محمود اسماعیل، (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷؛ اما به نظر می‌رسد یکی از اهداف ادريس دوم از این اقدام نیز حفظ فاصله میان خود و دستگاه اداری اش با بربرها بوده است. به نظر می‌رسد دیگر اقدامات ادريس دوم مبنی بر روی برتافتن از تشیع زیدی با هدف پایان دادن به پیمان زیدی-اعتزالی، اقدامات تندرانه ای چون ترور اسحاق بن عبدالحمید اوربی (اگر چه به دلیل همدستی اسحاق بن عبدالحمید با اهل بیت در توطئه علیه حکومت ادیسی بوده باشد) و حتی اقدام به ازدواج سیاسی با دختری از قبیله نغزه که فرزندش محمد را برای او به دنیا آورد (نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۶۵-۶۷) نیز در راستای ادامه روند سیاست فوق بوده است.

نهد تا خود و خواص او و لشکریان و خدم و حشم و یاوران و صاحب جاهان باقدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند.^۱ این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه در این باره^۲ نشان می‌دهند که ادریس دوم رویای ایجاد شهری با ساختار و ماهیتی جدید و مستقل برای خود و بدون داشتن هرگونه تعلق به دسته یا گروه خاصی را در سر می‌پروراند؛ زیرا تمرکز یک‌جانبه او بر نیروی بربرها و نیز ادامه تمرکز پایتخت ادریسیان در مرکز سیاسی آنان موجب تشدید «جاه‌طلبی‌ها»^۳ و زیاده‌خواهی‌های آنان می‌شد و روز به روز به «تنهایی»^۴ و عدم استقلال حاکمیتی او در میان آنها دامن می‌زد. به همین دلیل پس از یافتن مکان فاس توسط وزیر خود با کنجکاوای از مالکان آن جويا گردید و پس از آگاهی از تعلق آن به قبیله «زواغه»^۵ معروف به «بنی‌الخیر» آن را به فال نیک گرفت و در نهایت زمین مورد نظر را از آنان خریداری نمود.^۶ تا در ملکی مستقل و بدون تعلق به قبیله‌ای خاص پایتخت جدید خود را بنا نهد. بر این اساس یکی از اهداف مهم ادریس دوم از این اقدام، فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه یا «تضعیف وابستگی کانون سیاسی حکومت به قرارگاه»^۷ این قوم به منظور افزایش قدرت سیاسی و حاکمیتی و تقویت بنیان‌های حکومت^۸ خود در میان سران قبایل بربر بوده است. علاوه بر این، اکنون که دولت ادریسیان «قوی»، «بزرگ» و «نیرومند»^۹ شده بود، ایجاد پایتختی جدید برای ابراز استقلال سیاسی^{۱۰} در مقابل عناصر فرصت طلب بربر و مقابله و

۱ ابن‌ابیزرع، همان، ص ۱۳.

۲ جزنانی، همان، ص ۱۸، سلاوی، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۳ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۶۶.

۴ ابن‌ابیزرع، همان، ص ۲۹.

۵ «قبیله‌ای از بربرها» (محمد بن عبدالمنعم حمیری ۹۸۴ م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق عباس احسان، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ص ۲۹۵.

۶ جزنانی، همان، ص ۱۹.

۷ بر اساس نوشته‌های احمدی پور و قلی زاده چنین رویدادی در دوره هخامنشیان در هنگام جابجایی پایتخت این حکومت از پاسارگاد به بابل، شوش و هگمتانه رخ داده است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۲۰).

۸ جزنانی، همان، صص ۱۶-۱۸؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۳، صص ۱۶-۱۷.

۹ جزنانی، همان، ص ۱۸؛ ابن‌ابیزرع، همان، ص ۱۳؛ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۳، ص ۱۷.

۱۰ در دوره اسلامی، «اعلام وضعیت جدید سیاسی» یکی از دلایل سیاست‌تاسیس شهرهای جدید توسط حکام و فرمانروایان بوده است (شهرام یوسفی فر (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۹۶-۱۰۲)؛ پژوهشگران همواره عواملی چون نمایش قدرت و اقتدار حکومت ملی برای تحت تأثیر قرار دادن ناظران داخلی و خارجی و مشروع جلوه‌دادن قوانین برای بیان هویت ملی را در ساخت پایتخت توسط حکومت‌ها دخیل دانسته‌اند (احمدی پور و قلی‌زاده، همان، صص ۵۰-۵۳).

هماوردی با حکومت‌هایی چون اغلیان در شرق و شهرهای توسعه یافته قلمرو آنان چون قیروان^۱ و حکومت‌های همجوار در مغرب و اندلس و پایتخت‌های باشکوه آنان چون تاهرت^۲ پایتخت خوارج بنورستم، و دیگر شهرهای آباد قلمرو آنان چون تنس، وهران و شلف،^۳ سجماسه پایتخت مهم خوارج بنو مدرار و قرطبه مرکز بزرگ حکومت امویان اندلس^۴ ضروری می‌نمود.

ب. عامل بیرونی: موقع مخاطره برانگیز و غیر راهبردی و لیلی در مغرب الاقصی

عامل بیرونی به موقع جغرافیایی و لیلی در مغرب الاقصی نسبت به قلمرو حکومت‌های رقیب ادرسیان چون امویان اندلس (۱۳۸-۴۲۲ ق/ ۷۵۶-۱۰۳۱ م)،^۵ بنورستم (۱۶۱-۲۹۶ ق/ ۷۷۸-۹۰۹ م) در تاهرت و بنو مدرار (۱۵۵-۳۶۶ ق/ ۸۲۳-۹۷۷ م) در سجماسه^۶ باز می‌گشت. بر اساس گزارش‌های جغرافیدانان، و لیلی پایتخت نخست ادرسیان، شهری در نزدیکی طنجه^۷ و به عبارتی «در پایان شهرهای طنجه» بود که در ورای آن، «شهرهای اندلس» که امویان بر آن «استیلا» داشتند قرار داشت.^۸ با دقت در چنین گزارش‌هایی می‌توان دست کم به دو نکته در

۱ شمس‌الدین محمد انصاری دمشقی (۱۹۸۸ م)، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۳۴۱. به نظر می‌رسد چنانچه گزارش ابن خلدون مبنی بر قتل اسحاق اوربی توسط ادریس دوم نیز صحیح باشد (ابن خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۷)، این کار نیز در جهت اعلام وضعیت جدید سیاسی در مقابله با دسیسه‌های ابن‌اغلب و سست عنصری بربرها بوده است.

۲ مقدسی این شهر را «بلخ مغرب» نامیده است (محمد بن احمد مقدسی (۱۳۶۱)، *احسن التفسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۳۲۵).

۳ سلیمان بن عبدالله نفوسی بارونی (۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م)، *الزهار الریاضیه فی ائمه و ملوک اباضیه*، به کوشش محمد علی صلیبی، ج ۲، عمان: وزارة التراث القومي، صص ۹۵-۱۰۶.

۴ ابوعبدالله محمد بن ابی بکر زهری (۱۳۸۲)، *الجغرافیه*، محقق محمد حاج صادق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۱۷۲.

۵ رابطه امویان اندلس و ادرسیان در ابتدا بر اساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه‌ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادریس دوم از مهاجران اندلس در سال ۱۸۹ ق. به عداوت گروید (صالح محمد فیاض ابودیابک، همان، ص ۱۱۹). برای آگاهی جامع از رابطه میان ادرسیان و امویان اندلس نک: چلونگر و برزگر، همان، صص ۱۸۰-۱۹۷.

۶ رابطه ادرسیان «با دو دولت خارجی مذهب بنومدرار در سجماسه و بنو رستم در تاهرت به علت اختلاف عقیدتی و تاریخی خصمانه بود. ادرسیان از همان آغاز استقرار در مغرب الاقصی قصد داشتند آثار خارجی گری را محو کنند» (ناصری طاهری، همان، ص ۱۰۰؛ عبده بدوی، همان، ص ۱۰۷).

۷ ابن‌خردادبه (۱۸۸۹ م)، *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۸ قدامه بن جعفر کاتب بغدادی (۱۳۷۰ ش)، *الخراج*، ترجمه حسین قره‌چالانو، تهران: نشر البرز، ص ۱۸۹؛ عبیدالله بن عبدالله ابن‌خردادبه (۱۹۹۲ م)، *المسالك و الممالک*، بیروت: دار صادر افست لیدن، صص ۲۶۵-۲۶۶.

مورد موقعیت غیر راهبردی و لیلی در مغرب الاقصی پی برد: نخست نزدیکی و لیلی به اندلس پایگاه حکومت امویان و دیگری عدم مرکزیت آن در مغرب الاقصی زیرا در منابع جغرافیایی به عنوان شهری «در پایان شهرهای طنجه»^۱ توصیف گردیده است. در مورد نخست باید گفت با توجه به خصومت ناشی از دوگانگی و تخاصم مذاهب و ایدئولوژی میان دو حکومت ادریسیان و امویان اندلس و با استناد به قول عبدالکریم غلاب که می‌نویسد: «عمق العداوة الاموية للعلویین لم یکن فی حاجة الی مزید من الوعی به»^۲، استقرار پایتخت ادریسیان در چنین مکانی می‌توانست امنیت آن‌ها را با خطر جدی از سوی امویان اندلس مواجه سازد. زیرا «ان طنجه مفتوحة علی البحرین و طریق الی الاندلس» و چه بسا موقعیت و لیلی نسبت به طنجه و «نزدیکی طنجه به سواحل اندلس آنان را ... در دستان امویان اندلس»^۳ گرفتار می‌نمود. به‌ویژه در آن زمان که براساس نوشته‌های محمود اسماعیل، «حکم‌پن‌هشام» حاکم قرطبه از خطر بیعت «هیئت‌هایی از افریقیه (تونس) و اندلس، اعم از عرب و بربر» با ادریس دوم «وحشت» کرده و سپاهی را که «به جنگ فرنگی در ثغر اعلی فرستاده بود به دلیل بالا گرفتن خطر ادریس در سرزمین عدوه»، به اندلس فراخوانده بود.^۴ از این رو به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اهداف ادریس دوم در انتقال پایتخت از و لیلی به فاس در ناحیه‌ای مرکزی^۵ و با فاصله یک روز راه تا و لیلی،^۶ واکنش پیشگیرانه وی در جهت مصون ماندن از اقدامات خصمانه احتمالی این حکومت و افزایش بنیه دفاعی حکومت خود بود. علاوه بر این حکومت ادریسیان از سوی بنومدرار در جنوب مغرب الاقصی و بنورستم در شرق و مغرب میانه مورد تهدید واقع بود^۷ و دور بودن نسبی و لیلی از این دو پایتخت آن را در وضعیت راهبردی نامناسبی نسبت به آنان قرار می‌داد؛ زیرا امکان رصد و خبرگیری از تحرکات این حکومت‌ها را برای حکومت ادریسی دشوار می‌نمود. از این رو ادریس دوم پایتخت خود را

۱ کاتب بغدادی، همان، ص ۱۸۹.

۲ «عمق دشمنی امویان با علویان نیازی به اشاره بیش از این ندارد» (عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، ص ۳۳۳).

۳ عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴ محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۱۳۳-۱۳۴.

۵ نک: احمد بن یحیی بن فضل الله عمری [بی تا]، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، مصحح مصطفی مسلم، ابراهیم صالح؛ بسام محمد بارود؛ یحیی وهیب جبوری؛ عماد عبدالسلام روف؛ احمد عبدالقادر شاذلی، ج ۴، ابوظبی: المجمع الثقافی، ص ۱۸۲.

۶ عبدالله بن عبدالعزیز بکری (۱۹۹۲م)، *المسالك و الممالک البکری*، مصحح آدریان فان لیوفن، آندری فیروی، ج ۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۷۹۹.

۷ عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، صص ۳۳۳، ۳۳۷.

به فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی منتقل نمود تا بتواند ضمن دوربودن از تیررس حکومت امویان اندلس و مصونیت از حملات احتمالی^۱ آنان، امکان نظارت بیشتر بر اقدامات دیگر حکومت‌های متخاصم و رقیب همچون خوارج بنومدرار و بنورستم^۲ را نیز فراهم نماید. مهم‌ترین ویژگی این انتخاب جهت دسترسی به هدف فوق، انتخاب مکان فاس در قطب مرکزی و مرکز ثقل جغرافیایی مغرب الاقصی^۳ که بر اساس تعریف جغرافیدانان «از غرب به شرق از ساحل اقیانوس اطلس تا تلمسان و از شمال به جنوب از سبته تا سجلماسه»^۴ را شامل می‌گردید بود. در میان جغرافیدانانی که فاس را قطب مرکزی مغرب الاقصی و نقطه میانی آن دانسته‌اند،^۵ ابوالفداء (م. ۷۳۲ق) در تقویم البلدان شگفت‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی را در این باره در اختیار ما قرار داده، در این باره می‌نویسد: «مدینه فاس متوسطه بین المدن المغرب اللاقصی، فمنها الی کلّ مدینه من مراکش و سبته و سجلماسه و تلمسان، عشرة ایام».^۶ بر اساس این گزارش بی‌مانند و با عنایت به تعریف محدوده مغرب الاقصی، فاصله فاس تا هر یک از شهرهای مرزی فوق و مراکز مهم مغرب الاقصی و قسمت‌هایی از مغرب میانه ۱۰ روز راه بود. توجه به موقعیت مهم تجاری و مواصلاتی هر یک از شهرهای فوق در جغرافیای مغرب الاقصی و مغرب میانه، نشانگر انتخاب «منطقی»^۷ و آگاهانه موقعیت مکانی فاس از سوی ادریس دوم و تمایل وی به کنترل مناطق استراتژیکی و راهبردی مغرب الاقصی،

- ۱ عبدالکریم غلاب می‌نویسد: شاید یکی از دلایل بنای فاس در چنین موقعیتی دور بودن از سواحل در معرض دید امویان و عباسیان بود (عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، ص ۲۴۸).
- ۲ با این حال محمود اسماعیل با این عقیده که «ادریس دوم مخصوصاً شهر فاس را بنا نهاد تا از توطئه‌های بنی رستم جلوگیری نماید» مخالف و معتقد است که ادریس دوم «برای رهایی از سلطه قبیله اوربه به آنجا منتقل شد» محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۶.
- ۳ محمد بن ادریس ادریسی (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۲۴۶؛ نویسنده مسالک الابصار فی ممالک الامصار نیز ضمن اشاره به مرکزیت فاس نسبت به شهرهای مغرب الاقصی و فاصله مساوی آن با هر یک از آنان می‌نویسد: «و لتوسطها صلحت ان تكون قاعدة الملک ليقرب الملک من نواحيها» (ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).
- ۴ اسماعیل بن علی ابوالفداء (۲۰۰۷م)، تقویم البلدان، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة، ص ۱۳۷.
- ۵ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ جزنانی، همان، ص ۴۰.
- ۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۸، ۱۵۰؛ نیز بنگرید همو، ص ۱۴۵. با این حال باید گفت که بر اساس نوشته‌های ابن فضل الله العمری، ابن سعید مغربی (م ۶۸۵ق)، نخستین کسی بوده که به نکته فوق اشاره نموده است. (نک: ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۰؛ نیز نک: ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۰۱۴).
- ۷ نک: گوردون ایست دابلویو (۱۳۹۲)، تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمه حسین حاتمی نژاد و حمید رضا پیغمبری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۰۳.

مغرب میانه و تسلط بر تنگه جبل الطارق به صورتی یکسان است. انتخاب هوشمندانه محل پایتخت در این مکان برای ادریسیان و انتقال از شهر نسبتاً «دور و حاشیه‌ای»^۱ و لیلی در مغرب الاقصی به چنین ناحیه‌ای از اهمیت «ژئوپلیتیکی»^۲ و راهبردی ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا:

الف. سجلماسه مرکز سیاسی خوارج بنو مدرار، شهری تجاری^۳ و معدن مهم طلا^۴ در جنوبی‌ترین مرز میان مغرب الاقصی و صحرای سودان غربی^۵ بود و به همین دلیل «باب الصحرا الی ارض السودان»^۶ نامیده می‌شد و در نتیجه از اهمیت راهبردی در خورتوجهی برخوردار بود. به علاوه این شهر مرکز بازرگانی مهمی^۷ برای عبور و مرور قافله‌های تجاری^۸ به‌شمار می‌رفت^۹ که در بازارهای آن اجناسی از قبیل نمک، فلزات و محصولات دریایی با طلای سودان معاوضه می‌گردید.^{۱۰} اهمیت سجلماسه به عنوان «قصبه‌ای مهم» و «مرزی گرانقدر»^{۱۱} در جغرافیای مغرب الاقصی تا اندازه‌ای بود که صاحب مرآة البلدان شهری مشهور چون خوارزم در ماوراء النهر را به سجلماسه تشبیه می‌نمود.^{۱۲}

- ۱ عبدالکریم غلاب، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ۲ به معنی «تحلیل جغرافیایی سیاست‌ها» (محمد رضا حافظ نیا (۱۳۹۳)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی، ج ۴، صص ۲۶-۳۹).
- ۳ سوادى عبد محمد (۱۴۰۶ق.)، *الاحوال الاجتماعية والاقتصادية فى بلاد المغرب الاسلامی من القرن الثانى الهجرى حتى نهاية القرن السابع الهجرى، آداب المستنصرية، العدد ۱۳*، ص ۳۳۳.
- ۴ عبدالله بن لطف الله حافظ ابرو (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۶۱.
- ۵ مولف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الى المغرب* (۱۴۲۳ق.)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دارالثقافية للنشر، ص ۱۸۱؛ البکری، همان، ج ۲، ص ۸۳۶؛ قزوینی، همان، ص ۴۲؛ ابن عبدالحق بغدادی، همان، ج ۲، ص ۶۹۴؛ بروسوی، همان، ص ۳۷۷؛ منجم، همان، ص ۱۰۲.
- ۶ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، ص ۲۰۹.
- ۷ حمیری، همان، ص ۳۰۶؛ عمر بن مظفر بن وردی (۱۴۲۸ق.)، *خریبة العجائب و فريدة الغرائب*، مصحح انور محمود زناتی، قاهره: مکتبة الثقافیة الدینیة، ص ۵۴؛ پاورقی ۸۲: «مرکزاً تجارة مهمماً فی طرق القوافل المنجرة فی السودان».
- ۸ محمد بن حوقل (۹۳۸م)، *صورة الارض*، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۶۱.
- ۹ بنگرید ابراهیم بن محمد اصطخری (۹۲۷م)، *مسالك الممالک اصطخری*، محقق احمد بن سهل ابوزید، بیروت: دار صادر، ص ۳۹؛ مولف ناشناخته، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ص ۱۷۱؛ احمد بن عمر بن رسته (۹۸۲م)، *الاعلاق النفسیه*، بیروت: دار صادر، ص ۳۵۹؛ منجم، همان، ص ۱۰۳.
- ۱۰ ابن فضل الله عمری، همان، ج ۴، صص ۲۰۹-۲۱۱.
- ۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.
- ۱۲ نک محمد حسن اعتماد السلطنه (۱۲۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی، محدث، هاشم، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۳۲۹.

ب. سبته بندرگاه مهم مغرب الاقصی^۱ در ساحل مدیترانه و شهری مسلط بر تنگه جبل الطارق^۲ در مقابل جزیره اندلس^۳ نیز مکانی راهبردی بود که به نوشته مقدسی «دو خشکی از روی آن دیده» می‌شد و «یکی از گذرگاه‌های بنام»^۴ در آن ناحیه به شمار می‌رفت.

ج: اهمیت استراتژیکی و مواصلاتی تلمسان شهر بزرگ، مشهور^۵ و قدیمی مغرب^۶ نیز به عنوان مرز عبوری میان مغرب الاوسط و مغرب الاقصی^۷ «قاعده مغرب الاوسط»^۸ و «باب افریقیه» تا اندازه‌ای بود که در هنگام دستیابی ادریس اول در سال ۱۷۴ق. به آن، خلافت عباسی را به فکر یافتن راه‌حلی برای از میان برداشتن ادریس اول و خطر حکومت وی انداخت؛^۹ زیرا از دیدگاه خلافت عباسی دستیابی ادریس اول به منطقه تلمسان به منزله دستیابی وی بر افریقیه و حوزه حکومتی آنان بود. بر این اساس جزنانی در هنگام بیان فعالیت‌های نظامی ادریس اول در مغرب الاقصی و نزول وی به تلمسان می‌نویسد: «استقلت له اماره المغرب بأسره».^{۱۰} بدین ترتیب ادریسیان با انتخاب فاس به عنوان قدرت سیاسی خود در چنین منطقه سوق الجیشی در هسته مرکزی مغرب الاقصی می‌توانستند به طور هم‌زمان حرکات حکومت‌های هم‌جوار و دشمنان خود یعنی خوارج بنورستم در مغرب میانه، خوارج بنی مدرار در سجلماسه در جنوب مغرب الاقصی و امویان اندلس را تحت نظارت و کنترل داشته باشند^{۱۱} و در نتیجه نسبت به این حکومت‌ها و حرکات آنان در

۱ ابن‌خردادبه(۱۸۸۹م)، همان، ص ۱۱۱.

۲ محمد علی چلونگر (۱۳۸۱)، موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۳، ش ۹، صص ۴۸-۴۹؛ صالح محمد فیاض ابودیاک دسترسی ادریس دوم بر مرزهای سبته و طنجه و بنادر دریای مدیترانه و تسلط این بنادر بر تنگه جبل الطارق را مقدمه‌ای برای ورود ادریس دوم به اندلس دانسته است (صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

۳ یاقوت حموی(۱۹۹۵م)، همان، ج ۳، ص ۱۸۲. یاقوت نیز فاصله فاس تا سبته در ساحل مدیترانه را ۱۰ روز راه بیان نموده است. همو (۱۹۹۵م)، همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۵ ر.ک. ابولفداء، همان، ص ۱۳۸.

۶ زیرا یاقوت حموی در معجم البلدان به روایت باز سازی دیوار شهر تلمسان توسط حضرت خضر(ع) در قرآن اشاره نموده است. نک: یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله(۱۳۸۰)، معجم‌البلدان، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور(پژوهشگاه)، ص ۷۵۵.

۷ ذهبی، همان، ص ۱۹۱؛ بروسی، همان، ص ۲۵۳.

۸ حمیری، همان، ص ۱۳۵.

۹ نک: عبده بدوی، همان، ص ۱۰۷.

۱۰ «فرمانروایی و ریاست تمامی مغرب بر او اختصاص یافت» (جزنانی، همان، ص ۱۴).

۱۱ رابطه امویان اندلس و ادریسیان در ابتدا براساس دشمنی مشترک این دو دولت با عباسیان رابطه‌ای دوستانه توصیف شده است اما پس از استقبال ادریس دوم از مهاجران اندلس در سال ۱۸۹ق. به عداوت گروید(صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹).

وضعیت یکسان تهاجمی و تدافعی قرار گیرند. به علاوه به نظر می‌رسد انتخاب پایتخت در چنین موقعیت استراتژیکی، دست کم حکومت رقیب و متخاصم خوارج بنو مدرار را در یک تنگنا یا مضيقه جغرافیایی و یا «چالش ژئوپلیتیکی»^۱ قرار می‌داد؛ زیرا بر اساس نوشته‌های محمود اسماعیل، بنو مدرار ناچار بودند که در صورت تصمیم به حمله به تلمسان، از شهرهای قلمرو ادریسیان از جمله فاس پایتخت آنان عبور نمایند^۲ که می‌توانست محدودیتی نظامی برای حکومت بنومدرار به‌شمار رود.

موقعیت راهبردی وادی فاس نسبت به آبهای آزاد

ادریسیان، فاس را در کناره غربی رود فاس از بزرگ‌ترین رودهای مغرب‌الاقصى^۳ که از طریق وادی سبو به اقیانوس اطلس می‌پیوست^۴ بنا نهادند. یعقوبی مورخ و جغرافیدان قرن سوم هجری قمری در اثر خود *البلدان*، با اشاره به اتصال رود فاس به رود سبو و اقیانوس اطلس می‌نویسد: «این رود در نهری که آن را سبو می‌گویند ... فرو می‌ریزد و سبو هم به دریای شور می‌ریزد»^۵. با توجه به علاقه ادریسیان به «سلطه بر قسمت‌هایی از دریای مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس» و اعزام ناوگان دریایی به آن نواحی،^۶ به نظر می‌رسد انتخاب مکان پایتخت جدید در کنار این رود، این امکان را برای آنان فراهم می‌نمود که از این طریق به این هدف استراتژیکی خویش نیز دست یابند. در این راستا جزنانی در اثر خود *جنی زهرة الالاس فی بناء مدینة فاس* به رفت و آمد قافله‌های تجاری شتران و کشتی‌های کوچک در امتداد این رود به اقیانوس اطلس و فراهم بودن زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از این اقیانوس توسط حکمرانان فاس اشاره نموده است.^۷

با توجه به آنچه که گفته شد ادریسیان از طریق انتخاب فاس در مرکز مغرب‌الاقصى و

۱ چالش ژئوپلیتیکی «عبارتست از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متاثر کردن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، یا کاربرد جغرافیا علیه کشورهای رقیب» (حافظ‌نیا، همان، ص ۱۲۱).

۲ نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۱۲۱.

۳ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸؛ مؤلف ناشناخته (۱۹۸۶م)، *الاستیصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۴.

۴ رود سبو در ناحیه مابین سلا و قصر عبدالکریم با دهانه‌ای بسیط به اقیانوس اطلس می‌پیوست (ابن‌فضل‌الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲).

۵ احمدبن‌اسحاق یعقوبی (۱۳۵۶)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۶ چلونگر و برزگر، همان، ص ۱۸۲.

۷ جزنانی، همان، ص ۳۷.

در ناحیه‌ای مشرف به اقیانوس اطلس، می‌توانستند علاوه بر رصد حرکات حکومت‌های خوارج و امویان اندلس، زمینه مراقبت و دیدبانی دائمی از اقیانوس اطلس را نیز فراهم آورند. به نظر می‌رسد این انتخاب در افزایش قدرت نظامی ادریسیان در مغرب الاقصی تأثیر قابل توجهی داشته است. ادریس دوم چهار سال پس از بنای شهر فاس با قاطعیتی تمام همت خود را معطوف به فعالیت‌های نظامی نمود. بر این اساس مهم‌ترین پیامدهای مکان‌گزینی ادریسیان در فاس، غلبه آنان بر خوارج بنومدرار در نواحی سجلماسه و خوارج صفریه در تلمسان،^۱ به دست آوردن فرصت مناسب برای غلبه بر زندقه بر غواطه پس از سال ۱۹۷ ق. به همراه تصرف بخش قابل توجهی از متصرفات آن‌ها در تامسنا، تثبیت اقتدار سیاسی و توسعه متصرفات ارضی در تمامی مغرب الاقصی و بخش قابل توجهی از مغرب میانه، برانداختن «دعوت عباسیان» در «دو ناحیه غرب از سوس الاقصی تا شلف» و به خطر انداختن «حوزه فرمانروایی» اغلییان بود.^۲ در تمام این مدت یعنی از اواخر قرن دوم هجری قمری (۱۹۲ ق) تا اوایل قرن چهارم (۳۰۵-۳۱۰ ق.) و آغاز حمله مصالمة بن حبوس^۳ به متصرفات آن‌ها، تنها یک مورد تهاجم ناکام به قلمرو آن‌ها توسط عبدالرزاق صفری در حوالی سال ۲۲۴ ق. گزارش گردیده است.^۴ نتیجه آنکه چنین انتخابی را می‌توان «استراتژی ژئوپلیتیکی»^۵ ادریس دوم در جهت افزایش سطح قدرت حکومت خود در فضای سیاسی مغرب الاقصی به شمار آورد. بدین ترتیب توجه به «موقعیت استراتژیک و دفاعی»،^۶ «مسائل امنیتی»،^۷ برخورداری از «قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت»^۸ و «موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی»^۹ از جمله اهداف ادریسیان از

۱ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، ص ۱۱۹؛ الطرابلسی، همان، ص ۱۴۶.

۲ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳ ربیب قبیله زناتی مکناسه که از سوی عبیدالله المهدی مأمور حمله به فاس و جنگ با ادریسیان گردید (نک: حسین مونس، همان، ص ۳۶۵).

۴ نک: چلونگر و برزگر، همان، صص ۱۲۴، و اشاره مولفان به گسترش قلمرو، ثبات و امنیت حکومت ادریسی در دوره ادریس دوم.

۵ «استراتژی ژئوپلیتیکی عبارت است از راهبرد و خط مشی متخذه از سوی یک دولت یا سازمان و ائتلاف بین‌المللی علیه رقبای خود برای رسیدن به اهداف و منافع ملی با استفاده از عوامل جغرافیایی» (حافظ‌نیا، همان، ص ۱۲۲).

۶ موقعیت استراتژیک و دفاعی از جمله ملاحظات حکومت‌ها در انتخاب پایتخت به شمار می‌رود (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، صص ۹۸-۹۹).

۷ برای دیدن نقش این عامل در گزینش مکان پایتخت‌ها نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۵.

۸ نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، صص ۹۴-۹۵.

۹ از آنجا که برخورداری از این موقعیت سبب دسترسی آسان به اقصی نقاط محدوده قلمرو حکمرانان و انتشار هر چه بیشتر اراده سیاسی آنان در این محدوده خواهد گردید در انتخاب پایتخت‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است (نک: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۹۹). مهم ترین هدف ایجاد پایتخت در چنین مرکزی، نزدیک بودن هر چه بیشتر به مرزها و گوشه

مکان‌گزینی فاس در مرکزی‌ترین نقطه مغرب الاقصی^۱ به‌شمار می‌رفت.

برخورداری از موقعیت تجاری و سوق الجیشی

با نظر به تعریف محدوده مغرب الاقصی^۲، فاصله یکسان فاس تا شهرهای مرزی و مهم مغرب الاقصی و مغرب الاوسط چون سجلماسه، تلمسان، سبته و مراکش^۳ در نتیجه مکان‌یابی این پایتخت در «قطب و مرکز شهرهای مغرب الاقصی»، آن را به نقطه‌ای سوق الجیشی و مواصلاتی و در مرکز تلاقی محورهای مواصلاتی و مسیرهای^۴ تجاری این ناحیه تبدیل نموده بود که «همه جریان‌های شرق به غرب تا خاک اسپانیا در ساحل آتلانتیک (دریای محیط) و برعکس ناچار به گذر از آن بودند»^۵. به همین دلیل در منابع مختلف جغرافیایی از این شهر به‌عنوان «شهری بزرگ»^۶ و تجاری^۷ و منزلگاهی^۸ در نهایت آبادانی و رونق اقتصادی نام برده شده است^۹ که ناشی از بهره‌جویی این پایتخت از موقعیت سوق الجیشی و تجاری در مغرب-الاقصی بوده است. استقرار فاس در مرکز راه‌های تجاری مغرب الاقصی از دیدگاه برخی پژوهشگران تا اندازه‌ای حائز اهمیت بوده است که نظارت بر این راه‌ها را هدف مهم ادريس اول از تأسیس شهر فاس دانسته‌اند.^{۱۰} لئون افریقی در گزارش‌های خود این موقعیت منزلگاهی و سوق الجیشی را به روشنی به تصویر کشیده و می‌نویسد: کاروان‌های تجاری از این شهر به سرزمین‌هایی چون سودان، مشرق^{۱۱} و اندلس تجهیز می‌شوند.^{۱۲} او همچنین در گزارش دقیق و

وکنار کشور و اداره آسان تر امور است (پیشین، همان، صص ۹۹-۱۰۰).

۱ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲ ابوالفداء، همان، ص ۱۳۷.

۳ همان، ص ۱۳۸.

۴ نک: ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵ (بورکهارت، همان، ص ۸۸). محمدرضا حافظ‌نیا در «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک» در این باره می‌نویسد: «برای انتشار پدیده‌ها و فضایی‌سازی بیش‌تر سیاست‌ها و قدرت فائقه، بازیگران سیاسی مکان‌های مرکزی‌تر در ساخت سلسله مراتبی را انتخاب می‌کنند تا بتوانند ارزش‌ها، سیاست‌ها، قدرت و اراده خود را در فضای جغرافیایی بیش‌تری پیدا کنند و حوزه نفوذ و اثرگذاری خود را در برابر رقبا گسترش دهند» (حافظ‌نیا، همان، ص ۱۹۹).

۶ مؤلف ناشناخته، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۸۱.

۷ همو، همان، ص ۱۸۲.

۸ ابن‌خردادبه (۱۱۸۹م)، المسالك و الممالک، ص ۷۸.

۹ ابن‌حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.

۱۰ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۲۴، پاورقی ۹۵.

۱۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۱۸۱.

مفصل خود از شهر فاس، فصل مشبعی را با عنوان «الصناع المتنوعون، الدكاكين و الاسواق» به توصیف بازار بزرگ این شهر اختصاص داده^۲ که در نوع خود بی نظیر و بسیار خواندنی است. چنین گزارش‌هایی به روشنی بیانگر موقعیت تجاری ویژه فاس به عنوان استقرار گاهی مهم برای تجمع کالاها و سرمایه‌ها در آن و تجهیز کاروان‌ها و قافله‌های تجاری به سرزمین‌های دور و نزدیک است. بدیهی است که چنین موقعیتی در جلب و جذب سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به این پایتخت و رشد جمعیت، عمران و آبادانی و در نهایت امر در شکوفایی صنعتی و تمدنی آن نقش مهمی را ایفا می‌نمود. به همین دلیل جزئیاتی پس از اشاره به حضور چشم گیر بازرگانان و صنعتگران در این پایتخت می‌نویسد: «مردم به قدری برای سکونت در فاس مشتاق بودند که از همه اصناف و گروه‌ها و از تمامی کوره‌ها و شهرهای بزرگ در آن سکنا گزیدند. بر این اساس هیچ سرزمینی وجود ندارد که گروهی از مردم آن در فاس نباشند و هر یک از آنان در این شهر صاحب خانه و حجره و صنعت و بزرگی است و بازرگانان و صنعتگران تمام دنیا در آن جمع‌اند به گونه‌ای که تجارت و بازرگانی در آن به کمال رسیده است.»^۳ مؤلف *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق* نیز در قرن ششم هجری قمری در این باره آورده است: «سواران بر مرکب‌ها در مسیر رسیدن به آن استوار می‌شوند و قافله‌ها به سوی آن می‌شتابند و (بازارهای این شهر) هر کالایی چون پوشاک و اجناس تجاری و اسباب و اثاثیه نیکو را به سوی خود جلب می‌نماید و برای فاس از هر چیز زیبا بیش‌ترین نصیب و بهترین بهره‌هاست.»^۴ مقدسی در هنگام اشاره به کالاهای صادراتی از سرزمین‌های دور و نزدیک به اندلس با اشاره به صادرات پرروتق و بی نظیر کالا از فاس به این ناحیه نسبت به دیگر نواحی می‌نویسد: «پارچه پشمین و کیسه از برقه بدانجا آورند و از سیسیل پوشاک‌های خوب برای کاخ پذیرائی و از افریقا روغن و پسته و زعفران و بادام و برقوق^۵ و خرچین و فرش‌ها و خیکها، و از فاس خرما و همه آنچه یاد شد.»^۶ سایر منابع نیز به حضور و فعالیت

۱ همان، ص ۲۳۹. محمود اسماعیل یکی از مزایای انتخاب فاس به پایتختی ادریسیان را موقعیت استراتژیکی آن بر سر راه‌های ارتباطی دشت‌های اطلس و مغرب میانه و تجارت با سودان دانسته است (محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، ص ۵۱).

۲. ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹.

۳ جزئیاتی، همان، ص ۳۹.

۴ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نیز نک: زهری، همان، ص ۲۲۱.

۵ به معنی مشمش، زرد آلو، ترش هلو، آلوچه (علی اکبر دهخدا (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ذیل واژه برقوق).

۶ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۴۳.

بازرگانان سرزمین‌های دور و نزدیک و بردن انواع^۱ مال التجاره و کالاها چون انواع میوه، غلات، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، روغن زیتون، مس، شکر، آهن،^۲ عناب، کنان،^۳ انگور،^۴ گردو،^۵ پسته، زیره، کفش، گندم، خرما، لباس، پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی شده، حریر، پشمی و کتانی، عتیقه جات، ظروف و گلدان‌های شیشه‌ای و سرامیکی و انواع عطر^۶ و مواد خوشبوی مختلف به این شهر اشاره نموده اند که نشان از رونق تجاری و شکوفایی اقتصادی فاس در اعصار مختلف تاریخی در نتیجه موقعیت گذرگاهی و تجاری آن است. در نتیجه این انتخاب ادریسیان به زودی به صورت قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غالب در گستره جغرافیایی مغرب الاقصی درآمدند. براساس آن چه که درباره کارکردهای اقتصادی و اتصال آن به خطوط عمده تجاری و شبکه ارتباطی راه‌های مغرب الاقصی گفته شد می‌توان «دسترسی به راه‌های ارتباطی و مواصلاتی داخلی»^۷ را نیز به عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس اضافه نمود.

موقعیت برتر زیست محیطی و اقلیمی

بررسی چگونگی انتخاب مکان فاس برای احداث پایتخت در دوره ادریس دوم نشان می‌دهد که شرایط زیست‌محیطی مناسب از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ادریس دوم و مشاوران او برای انتخاب مکان پایتخت جدید به‌شمار می‌رفت. براین‌اساس پس از مدت‌ها جستجو مکان پایتخت در دشت سائیس یکی از سرسبزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسبز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۸ انتخاب گردید که از جاذبه‌های زیستی

-
- ۱ محمدبن عبدالله بن خطیب [بی‌تا]، *خطرة الطیف: رحلات فی المغرب و الاندلس*، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، دار السويدی، ص ۱۰۷.
 - ۲ ابن‌حوقل، همان، ج ۱، صص ۹۰-۹۱.
 - ۳ زهری، همان، ص ۲۲۵.
 - ۴ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۴۸.
 - ۵ همو، همان، ص ۲۱۹.
 - ۶ مولف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۱.
 - ۷ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۳۳۶.
 - ۸ محمود اسماعیل (۱۹۷۶م)، *الخوارج فی المغرب الاسلامی*، بیروت: دارالعودة، صص ۲۰۸-۲۰۹.
 - ۹ شرحی از این حالت: احمدی پور و قلی زاده، همان، ص ۱۰۱.
 - ۱۰ جزنانی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

بسیار از جمله آبی فراوان،^۱ شیرین و خوشگوار،^۲ خاکی حاصلخیز و هوایی پاک و مرطوب،^۳ امکان کشاورزی پایدار و دامداری پررونق، ماهیگری، مصالح ساختمانی مرغوب، معادن و منابع سوختی مورد نیاز که به غنای اقتصادی، رونق صنایع و وفور و ارزانی می‌احتاج زیستی ساکنان آن می‌انجامید برخوردار بود. وفور آب و فراوانی آن نخستین عامل چنین موقعیت برتر اقلیمی و آب و هوایی این پایتخت در مغرب الاقصی به‌شمار می‌رفت.^۴ زیرا در ایجاد کشاورزی و دامپروری پررونق، رواج صنایع، پاکیزگی شهر و چشم‌انداز زیبای آن و ارزانی و گاه رایگان بودن انواع محصولات در این شهر نقش اساسی داشت. ابن‌ابی‌زرع با اشاره به وجود دو نوع منبع آب در فاس «آب چشمه»^۵هایی که برخی از جغرافیدانان تعداد آن‌ها را به عدد روزهای سال دانسته‌اند^۶ و نیز «آب رود»^۷ فاس از شاخه‌های رود سبو^۸ برخوردار دارد. ساکنان این ناحیه از آب سرد و گرم در هر دو فصل تابستان و زمستان را سبب برتری این شهر نسبت به سایر شهرهای مغرب الاقصی و «پاکیزگی» و صفا و نزهت آن دانسته‌اند.^۹ دیگر مورخان و جغرافیدانان با مقایسه میزان آب این ناحیه با دیگر نواحی خوش آب و هوا، میزان آب در این شهر را حتی از دمشق، «بهشت روی زمین»^{۱۰} و یا «غرناطه شگفت‌انگیز و زیبا»^{۱۱} در اندلس فروتر دانسته‌اند.^{۱۲} وفور آب در این شهر سبب دایر شدن و به‌کار افتادن تعداد فراوان آسیاب‌های آبی در سطح شهر^{۱۳} و حتی منازل مسکونی فاس^{۱۴} شده بود که دائماً با نیروی جریان آب در حال چرخش و تولید آردی بودند که به

۱ جزنانی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۲ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.

۳ نک: جزنانی، همان، صص ۱۸-۱۹.

۴ نک: ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۴.

۵ همو، همان، ص ۴۴.

۶ (زهري، همان، صص ۲۲۱-۲۲۲)؛ برخی از این چشمه‌ها دارای خاصیت معدنی نیز بودند (جزنانی، همان، صص ۳۴-۳۶).

۷ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۴.

۸ از بزرگترین رودهای مغرب الاقصی.

۹ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۴.

۱۰ قزوینی، همان، ص ۲۴۵.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۲ ابن‌فضل‌الله‌العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲.

۱۳ یعقوبی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن‌رسته، همان، ص ۳۵۸.

۱۴ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

وفور و با قیمتی ناچیز در دسترس همگان قرار داشت.^۱ جریان آب و برکه‌های جاری منشعب از آن^۲ در میان دو نیمه شهر و خانه‌ها،^۳ مساجد، حمام‌ها، بازارها،^۴ خیابان‌ها و کوچه‌ها، بیمارستان‌ها و هتل‌ها و «رونق آب و درخت»^۵ و «وفور باغ‌ها و بوستان‌ها»^۶ در فاس به موازات دفع آلودگی‌ها و زباله‌های این شهر به بیرون^۷ سبب پاکیزگی چشم‌نواز شهر و تمایز آن از دیگر شهرهای دور و نزدیک در مشرق و مغرب^۸ و ارائه تصویری رویایی و بهشت‌گونه از این پایتخت زیبا در منابع تاریخی و جغرافیایی قرون مختلف گردیده و هر رهگذری را به تعریف و تمجید و ستایش از این شهر نوبنیاد بر ساخته علویان ادریسی وادار نموده است.^۹

وضعیت اقلیمی و آب و هوایی ناشی از مکان‌گزینی فاس در این ناحیه و رونق درخورتوجه کشاورزی و دامداری^{۱۰} این شهر را به ناحیه‌ای زیبا، «پربرکت»^{۱۱} و حاصلخیز تبدیل نموده بود تا جایی که مؤلف آثار البلاد و اخبار العباد در این باره می‌نویسد: «و از همه شهرهای مغرب، این شهر پرمفعت‌تر و پرمیوه‌تر است».^{۱۲} مطالعه منابع در دسترس، فهرست بلند بالایی از انواع میوه‌ها و محصولات کشاورزی فاس چون انجیر، زیتون،^{۱۳} خرما،^{۱۴} انگور، انواع سیب از جمله سیب طرابلسی^{۱۵} و سیب لیبی، انواع میوه‌های گلابی مانند، انواع زرد آلو،

۱ بروسوی، همان، ص ۴۸۹؛ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۲ بر اساس نوشته‌های ابن فضل الله العمری این برکه‌ها صهاریح نامیده می‌شدند (ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).

۳ برکه‌ها و حوض‌های کوچک آب از اجزای جدایی ناپذیر منازل شهر فاس بود و سبب برخورداری اعیان فاس از حمام‌های اختصاصی در منازل شخصی و بی‌نیازی آنان از حمام‌های عمومی شهر می‌گردید (همو، همان، ج ۴، ص ۱۸۱).

۴ این امر بویژه در فصل تابستان و شستشوی خیابان‌ها، «بازارها» و معابر عمومی حائز اهمیت بود (نک: مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷).

۵ ایگناتی یونیالوویچ کراچکوفسکی (۱۹۶۳م)، تاریخ الادب الجغرافی العری، تعریب صلاح الدین عثمان هاشم، مصحح صلاح الدین عثمان هاشم، ج ۱، قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ص ۳۵۷.

۶ زهری، همان، ص ۲۲۱.

۷ نک: ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۷؛ جزناتی، همان، ص ۳۴؛ همو، همان منبع، ص ۳۴، پاورقی ۷۹.

۸ بروسوی، همان، ص ۴۸۹.

۹ نک: کراچکوفسکی، همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۰ زهری، همان، ص ۲۲۱؛ نیزابوالفداء، همان، ص ۱۳۸.

۱۱ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ بورکهارت، همان، ص ۱۵.

۱۲ قزوینی، همان، ص ۱۰۲.

۱۳ مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۱۴ همو، همان، ص ۳۲۹.

۱۵ قزوینی، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

شفتالو، هلو، توت، انار، انجیر، گوجه، نارگیل، عناب، لیمو و سایر میوه‌های تابستانی، پاییزی و زمستانی خوش طعم و نایاب^۱ که بر اساس نوشته‌های ابن‌ابی‌زرع در بسیاری از اوقات به ارزانی و حتی به رایگان در دسترس همگان قرار داشت را در اختیار ما قرار می‌دهد زیرا کثرت آنان در این پایتخت به اندازه‌ای بود^۲ که هیچکس را نیاز به خرید چنین محصولاتی نبود. به نظر می‌رسد رود بزرگ و پر آب سبو و شاخه‌های منشعب و جاری آن در آبیاری و حاصلخیزی این ناحیه نقش مهمی را ایفا می‌نمود.^۳ نزدیکی و قرابت پایتخت ادریسیان با این رود علاوه بر در برداشتن مزیت‌های راهبردی و استراتژیکی برای حکمرانان فاس و نیز بارور کردن زمین‌های حاصلخیز این ناحیه، انواع محصولات دریایی همچون صدف‌های گرانقیمت^۴ و انواع گوناگونی از ماهی‌های خوراکی^۵ و صنعتی^۶ را به قیمتی بسیار ناچیز در سبد غذایی و اقتصادی ساکنان فاس قرار می‌داد و به نوبه خود در تنوع غذایی و رفاه اقتصادی این ناحیه مؤثر بود. حمیری مؤلف *الروض المعطار فی خبر الأقطار* در قرن هشتم هجری ذیل مدخل «وادی سبو» پس از اشاره به اتصال این وادی به عنوان بزرگترین رودهای بلاد مغرب به وادی فاس و فاصله آن تا شهر فاس درباره استفاده گسترده از ماهی‌های این رود در صنعت رنگرزی می‌نویسد: «شاه ماهی بزرگ در این رودخانه صید شده و ماهی بزرگ به آن وارد می‌شود که به سوی فاس و مکناسه برده شده و از آن رنگ‌های بسیار ساخته می‌شود».^۷ نوشته‌های ابن‌الوزان‌الزیاتی نشان می‌دهد که در قرن دهم هجری یک رطل از ماهی‌های اعلا و لذیذ این رود در شهر فاس به قیمتی بسیار ارزان به فروش می‌رسید.^۸ نوشته‌های مؤلف ناشناخته

۱ ابن‌ابی‌زرع، همان، صص ۴۳-۴۴.

۲ ابن‌ابی‌زرع این امر را ناشی از اجابت دعای ادریس دوم در حق مردمان این شهر دانسته است (نک: همو، همان، ص ۲۷). چنین ارزانی و وفور حیرت‌آور انواع مواد غذایی و محصولات در رابطه با محصولی مهم و مورد نیاز چون گندم نیز به چشم می‌خورد (ادریسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳).

۳ (ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷). علاوه بر اشاره ابن‌ابی‌زرع به این مسئله، مؤلف ناشناخته قرن ششم هجری در توصیفی شاعرانه در این رابطه می‌نویسد: «چنانچه این رود در زمین سنگلاخ جاری گردد، سرزمین‌هایی که توسط آن آبیاری گردند، به بهترین سرزمین‌ها و بارورترین آنان مبدل خواهند شد» (مؤلف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، ص ۱۸۵).

۴ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۱۷.

۵ نک: جزناتی، همان، ص ۳۵، نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی شماره ۸۱ که نشان می‌دهد برخی از انواع این ماهی‌ها تا کنون نیز بسیار معروف و در پخت و پز و خوراک مورد استفاده اند.

۶ جزناتی، همان، ص ۳۹؛ حمیری، همان، ص ۶۰۶.

۷ حمیری، همان، ص ۶۰۶ نیز نک: مؤلف ناشناخته، *الاستبصار فی عجایب الامصار*، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۸ نک: ابن‌الوزان‌الزیاتی، همان، ص ۲۴۳.

الاستبصار فی عجایب الامصار دربارهٔ صید «شاه ماهی»های رود سبو که به دلیل برخورداری از وزن زیاد برای حمل آن‌ها به شهر از چارپایان استفاده می‌شد و دیگر انواع ماهی‌های محبوب و لذیذ این رود و قیمت ناچیز آنان نیز در این باره بسیار در خور توجه و زیباست.^۱

انتخاب مکان فاس در دشت سائیس یکی از سرسبزترین و بهترین دشت‌های مغرب و در دامنه‌های سرسبز سلسله جبال اطلس مرکزی از سلسله جبال اطلس ساحلی^۲ در فاصله میان دو کوه زرهون و زلاغ^۳ موجبات رونق صنعت دامپروری و کثرت احشام و اغنام و چارپایان اهلی در فاس^۴ و وفور محصولات ناشی از آن چون شیر و دیگر فراورده‌های دامی در این ناحیه را فراهم می‌نمود^۵ که همچون دیگر محصولات، با بهایی بسیار اندک در دسترس همگان قرار داشت. برای مثال بر اساس گزارش ابن‌ابی زرع در عصر ادریسیان قیمت یک راس قوچ در فاس یک و نیم درهم، قیمت ۲۵ رطل عسل یک درهم و قیمت یک راس ماده گاو تنها ۴ درهم بود.^۶ مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری از بازار بزرگ فاس نیز مکمل گزارش‌های ابن‌ابی زرع در این مورد و نشان دهنده چنین ارزانی و فراوانی است. بر اساس مشاهدات لئون افریقی، فروشندگان شیر در این بازار راسته‌ای مجزا را به خود اختصاص داده بودند و شیر مورد نیاز دکان‌های خود را از طریق دامدارانی فراهم می‌نمودند که شغل آنان پرورش گاوهای شیری برای فروش و تجارت گسترده این محصول بود. در ساعت‌های پایانی روز مازاد شیر موجود در این راسته یا به صورت کره به تاجران کره و روغن‌های نباتی فروخته می‌شد و یا به صورت محصولی دیگر به نام «شیر ترش» به فروش می‌رسید. مشاهدات وی از میزان فروش شیر در این راسته از بازار فاس بسیار شگفت‌آور و قابل تأمل و نشانگر میزان تولید و عرضه این محصول دامی در سطحی گسترده است. این میزان تولید و عرضه گسترده محصولات لبنی در فاس در وهله نخست به رونق شگفت‌انگیز صنعت دامپروری در این شهر در نتیجه مکان‌گزینی آن در مراتع وسیع دشت سرسبز و حاصلخیز سائیس و پتانسیل بسیار بالای این دشت برای پرورش دام‌های اهلی در مقیاسی وسیع

۱ مؤلف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۲ جزنانی، همان، ص ۱۸، پاورقی ۵۲.

۳ صالح محمد فیاض ابودیاک، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۴ ابن‌الوزان الزبائی، همان، ص ۲۱۲.

۵ نک: ابن‌الوزان الزبائی، همان، ص ۲۳۹؛ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۵۰.

۶ نک: ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۷.

و گسترده با هزینه‌ای بسیار ناچیز برای پرورش دهندگان دام و در وهله دوم به جمعیت زیاد ساکن در این شهر ناشی از جاذبه‌های زیستی و اقتصادی آن بسته بود. براساس مشاهدات لئون افریقی در قرن دهم هجری در فاس روزانه بیش از ۲۳ هزار لیتر شیر تازه و ترش به فروش می‌رسید!^۱

نوشته‌های جزنانی بیانگر دقت نظر ادریس دوم و مشاورانش در انتخاب مکان فاس نشان می‌دهد که توجه به استحکام خاک و پایداری زمین در هنگام بروز بحران‌های زیست محیطی همچون خشکسالی از دیگر شاخصه‌های مورد نظر آنان در انتخاب مکان پایتخت به شمار می‌رفت.^۲ از این رو مکان فاس در منطقه‌ای برخوردار از خاکی مستحکم^۳ انتخاب گردید که در پایایی و ماندگاری این پایتخت و سازه‌های عمرانی آن بسیار مؤثر بود. بر این اساس بهره مندی مردمان ساکن در فاس از خاکی محکم و وفور مصالح ساختمانی باکیفیت همچون چوب مرغوب^۴ و دیگر انواع مصالح ساختمانی چون سنگ و ماسه^۵ از دیگر مزایای انتخاب این ناحیه به پایتختی و از جمله عوامل تحریض و تشویق گروه‌های مختلف مردم به سکونت در این ناحیه به‌شمار می‌رفت. بر اساس نوشته‌های منابع، مردمان ساکن در فاس سقف خانه‌های مطبق خود را از چوبی می‌ساختند که از بهترین چوب‌های روی زمین به شمار می‌رفت و گذر زمان بر آن کارگر نبود. چنانکه عمر آن به‌هزار سال می‌رسید؛ نه می‌پوسید و نه موریانه آن را از پای درمی‌آورد.^۶ علاوه بر آنکه نزدیکی به معادنی چون معدن نمک،^۷ و فلزاتی با ارزش چون مس^۸ و دسترسی اهالی به منابع سوختی چون چوب درختان صنوبر و همیسه درختان بلوط،^۹ جاذبه‌های زیستی آن را کامل و آن را به شهری برخوردار از شرایط زیستی و اقتصادی مناسب و ارزان و مکانی تمام عیار برای زیستن تبدیل

۱ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۳۹؛ نیز نک: همو، همان صفحه، پاورقی ۱۴۱.

۲ نک: جزنانی، همان، ص ۱۸.

۳ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۳.

۴ همان، ص ۴۳.

۵ جزنانی، همان، ص ۳۵.

۶ ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۴۳؛ ابن‌فضل‌الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷ جزنانی، همان، ص ۳۵؛ ابن‌الوزان الزیاتی، همان، ص ۶۵۷.

۸ مولف ناشناخته، الاستبصار فی عجایب الامصار، ص ۹.

۹ جزنانی، همان، ص ۳۵.

می‌نمود. براین اساس «شرایط زیست محیطی» مناسب از جمله عوامل مؤثر در انتخاب فاس به پایتختی به شمار می‌رفت. شرایطی که در کنار موقعیت ویژه تجاری و سوق الجیشی فاس روز به روز شمار متقاضیان مهاجرت و زندگی در این ناحیه را افزایش می‌داد^۲ که به نوبه خود در روند رشد و توسعه آن بسیار مؤثر بود. انتخاب مکان مرکزی فاس در مرکز ثقل جغرافیایی مغرب‌الاقصی و در محور تقاطع راه‌های تجاری آن و نیز در ناحیه ای خوش آب و هوا، حاصلخیز و غنی این شهر را در زمره پایتخت‌های «مسلط بر اقتصاد» در حوزه مغرب‌الاقصی در آورده و تا قرن‌ها بعد سبب برجای ماندن «چهره اقتصادی» باشکوه و مرفه از این پایتخت در آثار و منابع تاریخی و جغرافیایی و اشاره مکرر مورخان و جغرافیدانان به «ثروت»، «تجمل‌گرایی»^۴ و «رفاهیت و عیش»^۵ ساکنان آن گردیده است. به همین دلیل مردم فاس همواره در منابع به عنوان مردمانی «مرفه و عیاش» معرفی شده‌اند.^۶ رفاهی که حتی در وضعیت «گدایان» این پایتخت نسبت به وضعیت گدایان سایر شهرهای بزرگ و مهم مغرب-الاقصی و مغرب‌الاولسط نمایان بود.^۷

برخورداری از وضعیت دفاعی

همانطور که می‌دانیم در نظر گرفتن وضعیت دفاعی همواره از دغدغه‌های حکمرانان در انتخاب پایتخت بوده است. قزوینی در *آثار البلاد و اخبار العباد* در هنگام معرفی فاس می‌نویسد: «شهری است بزرگ، از ولایت بربر در صحرای مغرب که در میان دو عقبه بزرگ است، [با ساختمانهایی در نهایت بلندی]. و از این دو گردنه، چشمه‌های بسیار جاری است...»^۸ دیگر منابع فاس را شهری برساخته در «گودی میان دو کوه»^۱ و ناهمواری‌های بلند

۱ اشاراتی کلی درباره نقش این عامل در انتخاب مکان پایتخت‌ها: احمدی پورو قلی زاده، همان، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۲ نک: ابن‌ابی‌زرع، همان، ص ۲۴؛ تونسوی، همان، ج ۲، ص ۷۷۵؛ بورکهارت، همان، ص ۲۱۶.

۳ تفصیلی از طبقه بندی پایتخت‌ها «با توجه به چهره اقتصادی آن‌ها». احمدی پورو و قلی‌زاده، همان، ص ۱۲.

۴ ابن‌خلدون (۱۳۶۳)، *العبر تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۲، ص ۷۱۵.

۵ حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۶ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰؛ نیز نک: بروسوی، همان، ص ۴۸۹.

۷ ابن‌خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ج ۲، صص ۷۱۳-۷۱۵؛ ابوالفداء، همان، ص ۱۵۰. به نظر می‌رسد به دلیل برخورداری از چنین امکانات رفاهی و عدم نیاجدی به مشارکت فرزندان خانوارهای ساکن در این پایتخت در اقتصاد خانواده و امر تأمین معاش بوده است که مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم آنان را «بچه‌هایی ولگرد» توصیف نموده است (مقدسی، همان، ج ۱، ص ۳۱۳).

۸ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.

و انبوه گیاهان و درختان میان آن‌ها^۲ و با عبارت‌هایی همچون «والجبال تکنفها»^۳ توصیف نموده‌اند که نشانگر وضعیت دفاعی این شهر در کنف کوهستان بوده است. بررسی مطالعات «ژئواستراتژیکی» معاصر^۴ نیز نشان می‌دهد وضعیت مورفولوژیکی فاس برای حکومت ادیسی از اهمیت در خور توجهی برخوردار بود زیرا کالبد کوهستانی فاس و محصورشدن آن در میان «دو گردنه»^۵ چون «دژی» مستحکم در برابر نفوذ و هجوم سریع دشمنان به داخل آن عمل می‌نمود و قدرت مبارزه‌ای آن را با نیروهای متخاصم خارجی افزایش می‌داد^۶ که در افزایش قدرت دفاعی ادیسیان بسیار مؤثر بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که در پژوهش به آن اشاره گردید عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادیسیان در فاس را می‌توان به دو دسته عوامل ناشی از مشکلات ادیسی دوم در درون و مشکلات ادیسی دوم در بیرون از قلمرو حکومت ادیسیان تقسیم بندی نمود. با توجه به آنچه که در مقاله به آن اشاره گردید، ادیسی دوم به دلیل مشارکت قبیله اوربه در برپایی حکومت ادیسی و نقش این قبیله در ادامه این حکومت تا هنگام به تخت نشستن وی، در درون قلمرو حاکمیتی خود به شدت با انحصار طلبی و اوامر و نواهی روسای قبایل اوربه

- ۱ بورکهارت، همان، ص ۱۵؛ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، (۲۰۰۳م)، *رحلة ابن خلدون*، بیروت: المؤسسة العربية، ص ۴۰۵.
- ۲ ابن ابی زرع، همان، ص ۳۱؛ ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ابن الوزان الزیاتی، همان، ص ۲۲۶؛ نیز نک: محمود اسماعیل (۱۳۸۳)، همان، صص ۳۲، ۳۳.
- ۳ ابن فضل الله العمری، همان، ج ۴، ص ۱۸۲. نیز بنگرید به مولف ناشناخته، *الإستبصار فی عجایب الأمصار*، ص ۱۹۰ که از اشراف جبل زلاغ بر شهر فاس سخن گفته است.
- ۴ علم رابطه ژئوپلیتیک با استراتژی و آگاهی از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی (حافظنیا، همان، ص ۱۴۹).
- ۵ قزوینی، همان، ص ۱۵۲.
- ۶ از نظر پژوهشگران جغرافیای سیاسی، شکل کالبدی شهر در ارتباط با عوامل و متغیرهای سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و ... تأثیرگذار و دارای ارزش‌های متفاوت است (بنگرید حافظنیا، همان، صص ۱۶۲-۱۶۳). انتخاب فاس در چنین موقعیتی نوعی ژئواستراتژی و آگاهی صحیح از تاثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی به شمار می‌رفت. (اشاراتی مفصل در رابطه با تعاریف ژئواستراتژی و اهمیت آن در عملیات نظامی: حافظنیا، همان، ص ۱۴۹). برای دیدن پژوهشی در رابطه با نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسائل دفاعی و امنیتی نک: محمدعلی زنگنه اسدی، محسن رضایی عارفی، مرتضی رضایی عارفی، علی محمد نورمحمدی (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، در دو فصلنامه ژئومورفولوژی کاربردی / ایران، س ۱، ش ۱، صص ۲۷-۴۳.

مواجهه و در خارج از قلمرو خود به دلیل نزدیک بودن ویلیی به قلمرو امویان اندلس در تیررس حملات امویان قرار داشت. از سویی دور بودن ویلیی از پایتخت‌های بنورستم و بنو مدرار ادریس دوم را در بی‌خبری و عدم اطلاع به موقع از حرکات احتمالی این حکومت‌ها قرار می‌داد. از این رو ادریس دوم پایتخت خود را به فاس در ناحیه مرکزی مغرب الاقصی منتقل نمود تا ضمن فاصله گرفتن از مرکزیت قبیله اوربه و برخورداری از پایتختی مستقل، به موازات دوری‌گزینی نسبی از قلمرو امویان اندلس، با استقرار در نقطه مرکزی و سوق الجیشی در مغرب الاقصی که از شهرهای تلمسان، سبتة و سجلماسه در فاصله‌ای یکسان قرار داشت حرکات حکومت‌های رقیب بنورستم و بنومدرار و امویان در اندلس را تحت نظارت داشته باشد. بر این اساس انتقال به پایتختی جدید از جمله ضرورت‌های ژئوپلیتیکی حکومت ادریسیان به شمار می‌رفت. این تصمیم در افزایش قدرت نسبی حکومت او در داخل و خارج قلمرو بسیار تأثیرگذار بود. علاوه بر توجه ادریس دوم به موقعیت استراتژیک و راهبردی فاس، مکان فاس در نقطه‌ای از مغرب الاقصی انتخاب گردید که از نظر اقلیمی و آب و هوایی و برخورداری از غنای کشاورزی، موقعیت تجاری و منزلگاهی و نیز برخورداری از حفاظ‌های طبیعی و موقعیت دفاعی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار داشت. بر این اساس و با توجه به سوال مطرح شده در بخش مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در انتخاب مکان فاس به عنوان پایتخت ادریسیان، علاوه بر عواملی همچون رهایی از اوامر و نواهی بیش از حد و انحصار گرایانه روسای اوربه و یا برخورداری از پایتختی مستقل به پیروی از دیگر حکمرانان و حتی مقابله با نیروی بنورستم، دور شدن از تیررس حکومت امویان اندلس، کنترل یکسان مغرب الاقصی و مغرب‌الوسط و دیگر حکومت‌های رقیب و متقارن چون بنومدرار، تسلط بر بخش‌هایی از اقیانوس اطلس از طریق بنای پایتخت در کنار شاخه‌ای از رود سبو، برخورداری از شرایط مناسب اقلیمی و استقرار در ناحیه‌ای غنی از محصولات کشاورزی، دامی و دریایی و نیز معادن باارزش و مصالح ساختمانی مرغوب برای بهره‌وری از پایتختی با سازه‌های مستحکم، برخورداری از موقعیت تجاری ویژه و نیز بهره‌مندی از وضعیت دفاعی مناسب برای افزایش قدرت نظامی، راهبردی و اقتصادی حکومت نیز در نظر گرفته شده بود.

منابع و مأخذ

- ابن ابی زرع، علی بن محمد بن احمد فاسی (۱۹۹۹م)، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: المطبعة الملكية.
- ابن الوزان الزیاتی، حسن بن محمد (۲۰۰۵م)، وصف افریقیا، قاهره: مکتبه الاسدی.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸م)، صورة الارض، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م)، المسالك و الممالک، ترجمه سعید خاکنند، بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ----- (۱۹۹۲م)، المسالك و الممالک، بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ابن خطیب، محمد بن عبدالله، خطرة الطیف؛ رحلات فی المغرب و الاندلس، مصحح احمد مختار عبادی، بیروت: ابوظبی، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، دار السویدی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵ش)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۶۳)، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ----- (۲۰۰۳م)، رحلة ابن خلدون، بیروت، المؤسسة العربية.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۹۲۸م)، الاعلاق النفسیه، بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبدالمومن (۱۴۱۲ق)، مرآصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، مصحح علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجبل.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی [بی تا]، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، محقق مسلم، صالح مصطفی، بارود ابراهیم، جیوری بسام محمد، رووف یحیی وهیب، شاذلی عماد عبدالسلام، احمد عبدالقادر، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- ابن وردی، عمر بن مظفر (۱۴۲۸ق)، خریة العجائب و فريدة الغرائب، مصحح: انور محمود زناتی، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- الاستبصار فی عجایب الامصار (۱۹۸۶م)، مؤلف ناشناخته، محقق سعد زغلول عبدالحمید، بغداد: دارالشوون الثقافیة.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۷م)، تقویم البلدان، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- احمدی پور، زهرا و قلی زاده، علی ولی (۱۳۹۰)، مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان گزینی پایتختها در ایران، مشهد: پایلی.
- ادیسی، محمد بن ادیس (۱۴۰۹ هـ)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الكتب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷)، مسالك الممالک اصطخری، محقق ابوزید، احمد بن سهل، بیروت:

دارصادر.

- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی، هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد (۱۹۸۸م)، *نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ق)، *اوضح المسالك الی معرفة البلدان و الممالک*، مصحح مهدی عبدالرواضیه، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، *المسالك و الممالک البکری*، مصحح آدریان فان لیوفن و آندری فیری، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بوركهارت، تیتوس (۱۳۸۹)، *فاس شهر اسلام*، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: حکمت، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران (مرکز مطالعات شهر تهران).
- تونس، خیرالدین (۲۰۰۰م)، *اقوم المسالك فی معرفة احوال الممالک*، محقق منصف شنوفی، تونس: مجمع التونسي للعلوم و الاداب و الفنون.
- الجزنانی، علی (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، *جنی زهرة الاس فی بناء مدينة فاس*، تحقیق عبدالوهاب ابن منصور، الرباط: الطبعة المکیة.
- جودکی، حجت الله (۱۳۷۶)، *نیاز فاطمیان به ساختن مهدیه، نامه پژوهش فرهنگی*، ش ۴.
- چلونگر، محمد علی (بهار ۱۳۸۱)، *موقعیت تجاری افریقیه و مغرب و نقش آن در تاسیس خلافت فاطمی*، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۳، ش ۹.
- -----، برزگر، عصمت (۱۳۹۴)، *دولت ادریسیان تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۳)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی، چ ۴.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۴۲۳ق)، محقق یوسف الهادی، قاهره: دارالتقافیه للنشر.
- حریری، محمد عیسی (۱۴۰۸ ق)، *الدولة الرستمية بالمغرب الاسلامی*، حضارتهم و علاقاتها الخارجية بالمغرب والاندلس (۲۹۶-۱۶۰ ق)، کویت: دارالقلم.
- حسین مونس (۱۳۸۴)، *تاریخ و تمدن مغرب*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- دابلیو، گوردون ایست (۱۳۹۲)، *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمه حسین حانمی‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری،

- تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لمعتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ ق.)، *الأمصار ذوات الآثار*، بیروت: دار البشائر.
- زنگنه اسدی، محمد علی، رضایی عارفی، محسن، رضایی عارفی، مرتضی، نور محمدی، علی محمد (۱۳۹۲)، نقش پدیده‌های ژئومورفولوژی در مسایل امنیتی نواحی مرزی جنوب شرقی کشور با استفاده از مدل تحلیلی SWOT، *دوفصلنامه ژئومورفولوژی کاربردی ایران*، ۱۱، ش ۱.
- زهری، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر (۱۳۸۲)، *الجغرافیه*، محقق حاج صادق، محمد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- سعد زغول، عبدالحمید [بی تا]، *تاریخ المغرب العربی ۲ تاریخ دول الاغالبه والرستمین و بنی مدرار و الادارسه حتی قیام الفاطمیین*، منشأة معارف بالاسکندریه.
- سلاوی، احمد بن خالد الناصری (۲۰۰۱ م.)، *الاستقصاء لاخبار دول مغرب الاقصی*، تحقیق و تعلیق احمد ناصری، [بی جا]: الدار الیضاء.
- سوادى عبد محمد (۱۴۰۶ ق.)، *الاحوال الاجتماعیة و الاقتصادیة فی بلاد المغرب الاسلامی من القرن الثانی الهجری حتى نهاية القرن السابع الهجری*، *آداب المستنصریة*، العدد ۱۳.
- الطرابلسی، مصطفی بعیو (۱۳۶۷)، *فاس عاصمة الادارسة، الرسالة*، العدد ۷۶۰.
- صالح محمد فیاض ابودیاک (۱۴۱۰)، *الدولة الادریسیة الهاشمیة و دورها السیاسی و الحضاری فی المغرب فی عهدی الامامین ادریس الاول و ادریس الثانی*، المورخ العربی، العدد ۴۳.
- عبدالکریم غلاب (۱۴۲۶ ق. ۲۰۰۵ م.) *قراءة جدیدة فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلات*، دار الغرب الاسلامی.
- عبده بدوی (۱۳۸۲)، *ممالک اسلامیة قدیمة: الادارسه، منبر الاسلام، السنه العشرون*.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- قره چانلو، حسین (۱۳۸۲)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۴)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۳۷۰)، *الخراج*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یونیاوویچ (۱۹۶۳ م.)، *تاریخ الادب الجغرافی العربی*، تعریب صلاح الدین عثمان هاشم، محقق صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- کردی، رضا (۱۳۸۹)، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده اول و دوم هجری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه

علوم انسانی.

- لمياء عز الدين مصطفى (۱۹۹۱)، قيام دولة الادارسة في المغرب الاقصى ۳۱۳ق/۸۲۸م - ۷۸۹ق/م، التربيّة والعلم، العدد ۱۰.
- لويس بك (۱۳۷۴)، قبایل و جامعه مدنی، ایران نامه، ش ۵۲.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳.
- محمود اسماعیل (۱۹۷۶م)، الخوارج فی المغرب الاسلامی، بیروت: دارالعودة.
- ---- (۱۳۸۳)، ادیبیان؛ یافته‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- المکناسی، احمدین محمدین قاضی (۱۹۷۳م)، جذوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدينة فاس، رباط: دار المنصور.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۹۱)، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نفوسی بارونی، سلیمان بن عبدالله (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، الازهار الرياضیة فی ائمة و ملوک اباضیة، به کوشش محمدعلی صلیبی، عمان: وزارة التراث القومي.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ---- (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، چ ۲.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی